

# آیا روایت معتبری در باره کندن در قلعه خیبر توسط امیرمؤمنان علیه السلام وجود دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرس مطالب

مقدمه

طرح شبهه

نقد و بررسی

روایات اهل سنت

روایت اول

روایت دوم

روایت سوم

روایت چهارم

روایت پنجم

روایت ششم

بررسی سند روایت اول

اعتراف علماء سنی و وهابی بر قلع در خیبر توسط حضرت علی علیه السلام

روایات شیعه

روایت اول

روایت دوم

روایت سوم

روایت چهارم

روایت پنجم

روایت هفتم

روایت هشتم

روایت نهم

روایت دهم

روایت یازدهم

روایت دوازدهم

حدیث سیزدهم

حدیث چهاردهم

وزن و اندازه در خیبر چقدر بوده است؟

کندن در خیبر با قدرت بشری چگونه امکان داشت؟

نکات پایانی

## مقدمه

یکی از فضائل بی نظیر امیرمؤمنان علیه السلام که هیچ شخص دیگری در آن شریک نیست، قضیه کندن قلعه خیبر توسط آن حضرت است.

برجستگی و اهمیت این فضیلت از آن جا آشکار می شود که بدانیم لشکر اسلام چندین روز پشت دروازه این قلعه متوقف ماندند و فرماندهان مسلمان یکی از پس دیگری برای فتح این قلعه هجوم می آوردند؛ اما شکست خورده، درمانده و دست از پا درازتر به لشکرگاه برمی گشتند.

از جمله این فرماندهان ابوبکر و عمر بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله پرچم را به دست آنها داد تا قلعه را فتح و شادی را به اردوگاه اسلام بیاوردند؛ اما هر دوی آنان نرسیده به دروازه قلعه شکست خورده و با فرار خود ناامیدی و سرشکستگی را در میان مسلمانان افزایش دادند.

حاکم نیشابوری در المستدرک در باره فرار ابوبکر می نویسد:

از ابو لیلی نقل شده است که امیرمؤمنان علیه السلام به او گفت: ای ابو لیلی! آیا در خیبر با ما نبودی؟ گفت: بلی به خدا سوگند همراه شما بودم. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله ابوبکر را به سوی خیبر فرستاد، او همراه مردم رفت و شکست خورده برگشت.

سند این روایت صحیح است؛ اما بخاری و مسلم نقل نکرده اند.

٤٣٣٨ أَخْبَرَنَا أَبُو قُتَيْبَةَ سَالِمُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَدَمِيُّ بِمَكَّةَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، ثنا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ الْحَكَمِ، وَعَيْسَى، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيٍّ، أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا لَيْلَى أَمَا كُنْتَ مَعَنَا بِخَيْبَرَ؟ قَالَ: بَلَى وَاللَّهِ كُنْتُ مَعَكُمْ، قَالَ: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ أَبَا بَكْرٍ إِلَى خَيْبَرَ، فَسَارَ بِالنَّاسِ وَأَنْهَزَمَ حَتَّى رَجَعَ." هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخْرَجْ لَهُ

المستدرک علی الصحیحین ج ٣، ص ٣٩

شمس الدین ذهبی نیز در تلخیص المستدرک گفته است که سند این روایت صحیح است. و در باره فرار عمر می نویسد:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَحْبُوبِيُّ بِمَرَوْ، ثنا سَعِيدُ بْنُ مَسْعُودٍ، ثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، ثنا نَعِيمُ بْنُ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْحَنْفِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: " سَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى خَيْبَرَ، فَلَمَّا أَتَاهَا بَعَثَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ، وَبَعَثَ مَعَهُ النَّاسَ إِلَى مَدِينَتِهِمْ أَوْ قَصْرِهِمْ، فَقَاتَلُوهُمْ فَلَمْ يَلْبَثُوا أَنْ هَزَمُوا عُمَرَ وَأَصْحَابَهُ، فَجَاءُوا يُجَبِّنُونَهُ وَيَجْبِنُهُمْ، فَسَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ " الْحَدِيثُ. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخْرَجْ لَهُ

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ سَلْمَانَ الْفَقِيهُ بِيغْدَادَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ، ثنا الْقَاسِمُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، ثنا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى، ثنا مَعْقِلُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، " أَنْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَفَعَ الرَّأْيَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ إِلَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَاَنْطَلَقَ، فَجَبَّنَ أَصْحَابَهُ وَيَجَبِّنُونَهُ " .

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، وَلَمْ يُخْرَجْ لَهُ.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله به خيبر رفت، هنگامی که به آن جا رسید، عمر را به همراه مردم به سوی شهر و یا قصر اهل خيبر فرستاد، عمر جنگید؛ اما طولی نکشید که عمر و همراهانش شکست خوردند. وقتی برگشتند، مردم عمر را به ترسیدن متهم می کردند و عمر آن ها را متهم می کرد.

سند این روایت صحیح است؛ اما بخاری و مسلم نقل نکرده اند.

از جابر بن عبد الله نقل شده است که در روز خیبر، رسول خدا صلی الله علیه وآله پرچم را به دست عمر داد، پس عمر رفت و برگشت؛ در حالی که یارانش او را متهم به ترس می‌کردند و او یارانش را.

این روایت صحیح است و شرایط صحیح مسلم را دارد؛ اما او نقل نکرده است.

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۴۰

شمس الدین ذهبی نیز در تلخیص المستدرک، صحت این دو روایت را تأیید کرده است. پیام‌آور خدا که درود خدا بر او خاندان پاکش باد، وقتی چنین دید، در میان لشکریان آمد و فرمود:

«فردا پرچم را به دست کسی خواهد داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، او کسی است که هیچ‌گاه پشت به دشمن نکرده و فرار نخواهد کرد و خداوند به وسیله او فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان می‌نماید».

فردای آن روز وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله به میان مسلمانان آمد، فرماندهان مسلمانان با گردن‌های کشیده چشم به دهان مبارک پیامبر خدا دوخته بودند که این فرمانده لایق چه کسی است که خداوند او را شایسته فتح و پیروزی دانسته است.

تاریخ نویسان شیعه و سنی نوشته‌اند که امیرمؤمنان علیه السلام در این چند روز گرفتار چشم‌درد بود و نمی‌توانست جایی را ببیند. پیامبر خدا هنگامی که در میان انبوه جمعیت امیرمؤمنان علیه السلام را نیافت و از بیماری ایشان با خبر شد، او را خواست و از آب دهان پاک و مبارک خود به چشمان امیرمؤمنان علیه السلام کشید تا اثری از بیماری در چشم آن حضرت دیده نشود.

در روایتی که محمد بن اسماعیل بخاری نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه وآله در شبی که قرار بود پرچم را به دست مبارک امیرمؤمنان علیه السلام بسپارد، فرمود:

فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خداوند فتح و پیروزی را به دست او نصیب ما می‌کند، کسی که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست دارند.

حدثنا قُتَيْبَةُ بن سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بن عبد الرحمن عن أَبِي حَازِمٍ قَالَ أَخْبَرَنِي سَهْلُ بن سَعْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ (صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللهُ عَلَى يَدَيْهِ يُحِبُّ اللهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ قَالَ فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللهِ (صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا فَقَالَ أَيْنَ عَلِيُّ بن أَبِي طَالِبٍ فَقِيلَ هُوَ يَا رَسُولَ اللهِ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ قَالَ فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ فَأَتَى بِهِ فَبَصَقَ

رسول الله (صلى الله عليه وآله) في عَيْنِهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ  
فَقَالَ عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقَاتِلْهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا.

مردم شب را تا صبح بیدار و منتظر بودند که این پرچم را به چه کسی خواهد داد. هنگامی که صبح شد، همگی وارد شدند بر پیامبر و همگی امید داشتند که پرچم به او داده شود. آن حضرت فرمود: علی بن ابی طالب کجا است؟ گفته شد: ای رسول خدا! او چشم درد دارد، شخصی را به دنبالش فرستادند، هنگامی آمد، رسول خدا صلی الله علیه وآله آب دهانش را به چشمان آن حضرت مالید و برایش دعا کرد. چشمان ایشان فوراً خوب شد، انگار که اصلاً دردی نداشت. پس پرچم را به او داد. علی علیه السلام فرمود: ای پیامبر خدا! با آن‌ها خواهم جنگید تا این که مثل ما شوند.

صحیح البخاری ج ۴، ص ۱۵۴۲، ح ۳۹۷۳

امیرمؤمنان علیه السلام به فرمان خدا و پیامبرش برای فتح خیبر حرکت و پیش از رسیدن به قلعه دو پهلوان نامدار یهودی یعنی مرحب و برادرش را که هیچ پهلوانی تا آن روز جرأت مقابله با آن‌ها را نداشت، از سر راه برداشت و سپس در قلعه خیبر را که چهل نفر برای باز و بسته کردن آن نیاز بود، از جا کند و آن را پلی قرار داد بر روی خندقی که پشت در کنده بودند تا سربازان مسلمان از روی آن رده و وارد قلعه شوند.

ارزش این فتح زمانی روشن می‌شود که بدانیم جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند در این جنگ در خدمت امیرمؤمنان علیه السلام بوده‌اند و با ایشان همکاری می‌کرده‌اند.

احمد بن حنبل در مسند خود با سند صحیح این چنین نقل کرده است:

۱۷۱۹ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي ثنا وَكَيْعٌ عَنْ شَرِيكِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ هُبَيْرَةَ خَطَبَنَا  
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لَقَدْ فارقكم رَجُلٌ بِالْأَمْسِ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوْلُونَ بِعَلْمٍ وَلَا يَدْرِكُهُ  
الْآخِرُونَ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبْعَثُهُ بِالرَّايَةِ جَبْرِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ  
لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يُفْتَحَ لَهُ.

از هبیره نقل شده است که حسن بن علی علیهم السلام خطبه خواند و فرمود: شما دیشب مردی را از دست دادید که گذشتگان از او پیشی نگرفتند و آیندگان نیز به او نخواهند رسید. رسول خدا صلی الله علیه وآله پرچم را به دست او داد؛ در حالی که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ آن حضرت را همراهی می‌کردند، او باز نمی‌گشت؛ مگر این که فتح و پیروزی نصیبش می‌شد.

مسند أحمد بن حنبل ج ۲، ص ۳۴۴

احمد محمد شاکر، محقق کتاب مسند احمد سند این روایت را صحیح دانسته است  
محمد ناصر الدین البانی نیز این روایت را در کتاب سلسله الأحادیث الصحیحه آورده است:

سلسله الأحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۶۶۰، ح ۲۴۹۶

طبق این روایات امیرمؤمنان علیه السلام خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. جبرئیل و میکائیل خادم امیرمؤمنان علیه السلام است و او را در فتح خیبر یاری کرده‌اند.

اما ابوبکر و عمر نه خدا و پیامبرش را دوست داشتند و نه خدا و پیامبر برای این دو نفر ارزشی قائل بودند؛ چون اگر چنین بود، آن‌ها جان خود را فدای راه اسلام می‌کردند و فرار را بر قرار ترجیح نمی‌دادند.

جبرئیل و میکائیل نیز تنها خدمت به امیرمؤمنان علیه السلام را برای خود افتخار دانسته‌اند و آن حضرت را یاری کرده‌اند؛ اما به ابوبکر و عمر هیچ کمکی نکرده‌اند.

## طرح شبهه

کندن در خیبر توسط حضرت علی علیه السلام از جمله وقایع مشهور تاریخ صدر اسلام است که علمای شیعه و علمای سنی این واقعه را در کتاب های تاریخی و حدیثی آورده‌اند؛ ولی در مقابل عده‌ای نیز روایات قلعه در خیبر توسط حضرت علی علیه السلام را منکر شده و آن را غیر واقعی دانسته‌اند.

از جمله افرادی که طرق این روایات را غیر صحیح دانسته و معتقد هستند تمام روایات قلع خیبر توسط حضرت علی علیه السلام واهی و غیر واقعی است، ابوالخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد السخاوی استاد قسطلانی است. سخاوی بعد از اینکه روایاتی را در این باره از ابن اسحاق، و بیهقی نقل می‌کند، می‌گوید:

**قلت بل کلها واهیه ولذا أنکره بعض العلماء**

من می‌گویم تمام طرق این روایات (قلع در خیبر) واهی و غیر واقعی است و بخاطر همین عده‌ای از علماء منکر شده‌اند.

السخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن (متوفای ۹۰۲هـ)، المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهره علی الألسنه، ج ۱، ص ۳۱۳، تحقیق: محمد عثمان الخشت، ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، الطبعة: الأولى،

۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م

همچنین مقرزی در کتاب الامتاع السماع به عده‌ای نسبت داده است که آنها قلع خیبر توسط حضرت علی عبیه السلام را منکر بودند و این روایت از عوام مردم نقل شده است. وی گوید:

**وزعم بعضهم: أن حمل علي كرم الله وجهه الباب لا أصل له، وإنما يروونه عن رعا الناس، وليس كذلك.**

برخی گمان می‌کنند که حمل باب خیبر توسط علی علیه السلام ریشه و اساسی ندارد زیرا از عوام مردم نقل شده است، در حالی که چنین نیست.

المقریزی، تقی الدین أحمد بن علی بن عبد القادر بن محمد (متوفای ۸۴۵ هـ)، إمتاع الأسماع بما للنبي صلی الله علیه وسلم من الأحوال والأموال والحفدة والامتاع، ج ۱، ص ۳۱۰، تحقیق و تعلیق محمد عبد الحمید النمیسسی، ناشر: منشورات محمد علی بیضون دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م.

حلبی نیز در السیره الحلبیه به مسئله انکار سخاوی و بعضی علماء که نامشان مشخص نیست، اشاره کرده است.

الحلبی، علی بن برهان الدین (متوفای ۱۰۴۴ هـ)، السیره الحلبیه فی سیره الأئمة المأمون، ج ۲، ص ۷۳۷، ناشر: دار المعرفة - بیروت - ۱۴۰۰.

خلاصه این که افرادی مثل سخاوی و بعضی از علماء اهل سنت که نامشان مشخص نیست منکر قضیه کندن در خیبر توسط حضرت علی علیه السلام شده‌اند و روایت در این باب را ضعیف و واهی و دروغ دانسته‌اند.

## نقد و بررسی

منکرین کندن خیبر توسط حضرت علی علیه السلام، تمام روایات در این باره را انکار و و پوچ و یا دروغ دانسته‌اند؛ ولی با بررسی این روایات روشن خواهد شد که چنین چیزی ادعایی بیش نبوده؛ بلکه تعصب و دشمنی آنها نسبت به حضرت علی علیه السلام را می‌رساند.

## روایات اهل سنت

### روایت اول

ابن ابی شیبہ روایتی را از جابر بن عبد الله چنین نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا مُطَّلِبُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ لَيْثٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ، فَذَكَرَ ذَنْبَهُ وَمَا يَخَافُ، قَالَ: فَبَكَى ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرٌ، أَنَّ عَلِيًّا حَمَلَ الْبَابَ يَوْمَ خَيْبَرَ حَتَّى صَعِدَ الْمُسْلِمُونَ فَفَتَحُوهَا، وَإِنَّهُ جُرِبَ فَلَمْ يَحْمِلْهُ إِلَّا أَرْبَعُونَ رَجُلًا.

لیث گوید بر ابی جعفر علیه السلام داخل شدم که گناهانش را و آنچه را که مایه خوف بود را یاد می‌کرد گفت سپس گریه کرد و فرمود: جابر بر من حدیث کرد که کرد که علی علیه السلام در جنگ خیبر درب قلعه را روی دست بلند کرد، و مسلمانان دسته دسته از روی آن عبور کردند و وارد قلعه شده و آن را فتح کردند و آن در قلعه به این صورت تجربه شده که چهل نفر نتوانستند آن را بلند کنند

ابن ابی شیبۀ الکوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۷۴، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ.

بیهقی نیز این روایت را از دو طریق از جابر بن عبدالله چنین نقل می‌کند:

وَأَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عَلِيٍّ الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ خَلْفِ الدُّورِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى السُّدِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُطَّلِبُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سَلِيمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: " أَنَّ عَلِيًّا حَمَلَ الْبَابَ يَوْمَ خَيْبَرَ حَتَّى صَعِدَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ، فَافْتَحُوهَا، وَأَنَّ حَرْبَ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَمْ يَحْمِلْهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا "، تَابَعَهُ فَضَيْلُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ زِيَادٍ، وَرَوِي مِنْ وَجْهِ آخَرَ ضَعِيفٍ، عَنْ جَابِرٍ، ثُمَّ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ رَجُلًا فَكَانَ جُهْدَهُمْ أَنْ أَعَادُوا الْبَابَ.

لیث بن ابی سلیم از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: جابر بن عبد الله برایم حدیث کرد که علی (علیه السلام) در جنگ خیبر درب قلعه را روی دست بلند کرد، و مسلمانان دسته دسته از روی آن عبور کردند با اینکه سنگینی آن درب به قدری بود که چهل نفر نتوانستند آن را بلند کنند

و نیز گفته که از طریقی دیگر از جابر روایت شده که گفت: سپس هفتاد نفر دور آن درب جمع شدند تا نتوانستند آن را به جای اولش برگردانند

البيهقي، أبي بكر أحمد بن الحسين بن علي (متوفای ۴۵۸ هـ)، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۱۲، طبق برنامه الجامع

الكبير.



این روایت را علماء دیگر اهل سنت امثال بغدادی، ابن عساکر، عسقلانی، سخاوی، سیوطی، ملاعلی قاری، عاصمی ملکی و عجلونی نیز نقل کرده‌اند.

البغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت الخطیب (متوفای ۴۶۳هـ)، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۲۴، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل، ج ۴۲، ص ۱۱۱ -، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۹۶ تحقیق: دائرة المعارف النظامیة - الهند، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م.

السخاوی شمس الدین محمد بن عبد الرحمن (متوفای ۹۰۲هـ)، المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة، ج ۱، ص ۴۷۸، تحقیق: محمد عثمان الخشت، ناشر: دار الکتب العربی - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۷، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۷۱هـ - ۱۹۵۲م.

ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد الهروی (متوفای ۱۰۱۴هـ)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۱۱، ص ۲۴۵، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱ م

العاصمی المکی، عبد الملك بن حسین بن عبد الملك الشافعی (متوفای ۱۱۱۱هـ)، سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی، ج ۳، ص ۶۶، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود - علی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة العجلونی الجراحی، إسماعیل بن محمد (متوفای ۱۱۶۲هـ)، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی ألسنة الناس، ج ۱، ص ۴۳۸، تحقیق: أحمد القلاش، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ

## روایت دوم

احمد بن حنبل روایتی را از ابی رافع در باره کندن در خیبر توسط حضرت علی علیه السلام این چنین نقل می‌کند:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يعقوب ثنا أبي عن محمد بن إسحاق قال حدثني عبد الله بن حسن عن بعض أهلته عن أبي رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال خرجنا مع علي حين بعثه رسول الله صلى الله عليه وسلم برايته فلما دنا من الحصن خرج إليه أهله فقاتلهم

فَضْرَبَهُ رَجُلٌ مِنْ يَهُودِ فَطَرَحَ تُرْسَهُ مِنْ يَدِهِ فَتَنَاولَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَابَا كَانَ عِنْدَ الْحِصْنِ فَتَرَسَ بِهِ نَفْسَهُ فَلَمْ يَزَلْ فِي يَدِهِ وَهُوَ يُقَاتِلُ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَلْقَاهُ مِنْ يَدِهِ حِينَ فَرَّغَ فَلَقَدْ رَأَيْتَنِي فِي نَفْرِ مَعِيَ سَبْعَةَ أَنَا ثَامِنُهُمْ نَجَّهْتُ عَلَى أَنْ نَقَلَبَ ذَلِكَ الْبَابَ فَمَا نَقَلَبُهُ

ابن اسحاق از برخی از «ابو رافع»، آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند، روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم اسلام را به دست حضرت علی علیه السلام داد، همراه آن حضرت به قلعه خیبر نزدیک شدیم، خیبری‌ها از قلعه بیرون آمدند و حضرت علی علیه السلام با آنها به نبرد پرداخت. یکی از یهودی‌ها چابکی کرد و با ضربه‌ای که به حضرت وارد آورد، سپر از دست حضرتش به زمین افتاد. علی علیه السلام از فرصت استفاده کرد و در قلعه را از جا برکند و مانند سپری روی سر خود قرار داد و همواره آن در روی سر حضرتش بود و با خیبری‌ها می‌جنگید تا خدای تعالی قلعه خیبر را بدست آن حضرت، گشود. سپس آن در را به زمین افکند. پس از آن من و هفت نفر دیگر کنار آن در، آمدیم و هر چه کوشیدیم که آن را از روی زمین بلند کنیم، نتوانستیم

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۸، ناشر: مؤسسه قرطبه

— مصر.

بیهقی نیز این روایت را چنین نقل کرده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ، عَنِ بَعْضِ أَهْلِهِ، عَنِ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: " خَرَجْنَا مَعَ عَلِيٍّ حِينَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِرَأْيَتِهِ، فَلَمَّا دَنَا مِنَ الْحِصْنِ خَرَجَ إِلَيْهِ أَهْلُهُ، فَقَاتَلَهُمْ فَضْرَبَهُ رَجُلٌ مِنْ يَهُودِ، فَطَرَحَ تُرْسَهُ مِنْ يَدِهِ، فَتَنَاولَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَابَا فَتَرَسَ بِهِ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَمْ يَزَلْ فِي يَدِهِ وَهُوَ يُقَاتِلُ، حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَلْقَاهُ مِنْ يَدِهِ، فَلَقَدْ رَأَيْتَنِي فِي نَفْرِ مِنْ سَبْعَةِ أَنَا ثَامِنُهُمْ نَجَّهْتُ عَلَى أَنْ نَقَلَبَ ذَلِكَ الْبَابَ فَمَا اسْتَطَعْنَا أَنْ نَقَلَبَهُ "

ابن اسحاق از برخی از «ابو رافع»، آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند، روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم اسلام را به دست حضرت علی علیه السلام داد، همراه آن حضرت به قلعه خیبر نزدیک شدیم، خیبری‌ها از قلعه بیرون آمدند و حضرت علی علیه السلام با آنها به نبرد پرداخت. یکی از یهودی‌ها چابکی کرد و با ضربه‌ای که به حضرت وارد آورد، سپر از دست حضرتش به زمین افتاد. علی علیه السلام از فرصت استفاده کرد و در قلعه را از جا

برکند و مانند سپری روی سر خود قرار داد و همواره آن در روی سر حضرتش بود و با خیبری‌ها می‌جنگید تا خدای تعالی قلعه خیبر را به دست آن حضرت، گشود. سپس آن در را به زمین افکند. پس از آن من و هفت نفر دیگر کنار آن در، آمدیم و هر چه کوشیدیم که آن را از روی زمین بلند کنیم، نتوانستیم

البیهقی، ابی بکر أحمد بن الحسين بن علی (متوفای ۴۵۸هـ)، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۱۲، طبق برنامه الجامع

الکبیر.

همین روایت را واقدی، طبری، ثعلبی، ابن کثیر، ابن عساکر، نویری، ذهبی، ابن الوردی، ابن

الرجب، هیثمی، ابن حجر عسقلانی، ثعالبی و صالحی شامی نیز نقل کرده‌اند

الواقدی، ابوعبد الله محمد بن عمر بن واقد (متوفای ۲۰۷هـ)، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۱۲۸، تحقیق: محمد

عبد القادر أحمد عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفای ۳۱۰هـ)، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۳۷،

ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

الثعلبی النیسابوری، ابوالسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (متوفای ۴۲۷هـ)، الكشف والبيان، ج ۹، ص ۵۱،

تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور، مراجعة وتدقیق الأستاذ نظیر الساعدی، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت،

الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۲م.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۳۵۹، طبق

برنامه الجامع الکبیر

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۱۸۹، ناشر:

مکتبة المعارف - بیروت.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ

مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ۴۲، ص ۱۱۰، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة

العمری، ناشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵

النویری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب (متوفای ۷۳۳هـ)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، تحقیق مفید

قمحیة وجماعة، ج ۱۷، ص ۱۸۰، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، تاریخ الإسلام

ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۲، ص ۴۱۱، و ج ۳، ص ۶۲۶، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الکتب

العربی - لبنان / بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.

ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر (متوفای ۷۴۹هـ)، تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۲۰، ناشر: دار الکتب

العلمیة - لبنان / بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م

ابن رجب البغدادي، زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن ابن شهاب الدين (متوفى ٧٩٥هـ)، فتح الباري في شرح صحيح البخاري، ج ٧، ص ٤٧٨ تحقيق: أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، ناشر: دار ابن الجوزي - السعودية / الدمام، الطبعة: الثانية، ١٤٢٢هـ.

الهيثمي، ابوالحسن نور الدين علي بن أبي بكر (متوفى ٨٠٧ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ٦، ص ١٥٢، ناشر: دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧هـ.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢ هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ٧، ص ٤٧٨، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

الثعالبي، عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف (متوفى ٨٧٥هـ)، الجواهر الحسان في تفسير القرآن، ج ٩، ص ٥١، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت.

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفى ٩٤٢هـ)، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، ج ٥، ص ١٢٨، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ.

## روایت سوم

حلی روایتی را چنین نقل می کند:

وفي رواية أنه صلى الله عليه وسلم ألبسه درعه الحديد وشد ذا الفقار أي الذي هو سيفه في وسطه وأعطاه الراية ووجهه إلى الحصن فخرج على كرم الله وجهه بها يهرول حتى ركزها تحت الحصن فاطلع عليه يهودى من رأس الحصن فقال من أنت قال علي بن أبي طالب فقال اليهودى علوتم وحق ما أنزل على موسى ثم خرج إليه أهل الحصن وكان أول من خرج منهم إليه الحارث أخو مرحب وكان معروفا بالشجاعة فانكشف المسلمون وثبت على كرم الله وجهه فتضاربا فقتله على وانهزم اليهود إلى الحصن ثم خرج إليه مرحب فحمل عليه وضربه فطرح ترسه من يده فتناول على كرم الله وجهه بابا كان عند الحصن فتترس به عن نفسه فلم يزل في يده وهو يقاتل حتى فتح الله عليه الحصن ثم ألقاه من يده أي وراء ظهره ثمانين شبرا قال الراوى فجهدت أنا وسبعة نفر على أن نقلب ذلك الباب فلم نقدر قال بعضهم فى هذا الخبر جهالة وانقطاع ظاهر قال وقيل ولم يقدر على حمله أربعون رجلا وقيل سبعون

در روایتی نقل شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله زره آهنین خود را در بر علی کرد و ذو الفقار را به کمر وی بست و پرچم را بدو داد و به سوی دژ فرستاد. ساکنان دژ به طرف علی شتافتند یک یهود از آمدن حضرت مطلع شد و گفت الان به حق آن چیزی که بر موسی نازل شده پیروزی سپس اهل قلعه خارج شدند و نخستین کسی که به مقابله او آمد، حارث برادر مرحب بود که

در شجاعت آوازه داشت. مسلمانان عقب نشستند ولی علی (علیه السلام) پابرجا ماند. آنها با شمشیر با هم جنگیدند و علی او را کشت و یهودیان به دژ گریختند. سپس مرحب خارج شده و بر حضرت علی علیه السلام حمله کرد و با ضربه‌ای که به حضرت وارد آورد، سپر از دست حضرتش به زمین افتاد. علی علیه السلام از فرصت استفاده کرد و در قلعه را از جا برکند همچنان در دستش بود و جنگ می‌کرد تا اینکه خداوند قلعه را برای ایشان فتح کرد سپس با دستش آن را به اندازه هشتاد و پنج پست سرش انداخت. راوی گوید: من و هفت نفر دیگر تلاش کردیم تا در را برگردانیم، نتوانستیم

الحلی، علی بن برهان الدین (متوفای ۱۰۴۴هـ)، السیره الحلبیه فی سیره الأئمة المأمون، الحلبیه ج ۲، ص

۷۳۷، ناشر: دار المعرفة - بیروت - ۱۴۰۰

## روایت چهارم

زرکشی روایتی را از جابر که توسط پسرش نقل شده چنین روایت می‌آورد:

ومنها ما رواه عن اسماعيل بن محمد بن الفضل ثنا جدي ثنا إبراهيم بن حمزة ثنا عبد العزيز بن محمد عن حرام بن عثمان عن أبي عتيق وابن جابر عن جابر ان عليا لما انتهى إلى الحصن اجتذب أحد ابوابه فألقاه بالارض فاجتمع عليه بعده سبعون رجلا فكان جهدهم ان اعادوا الباب

الزرکشی المصری الحنبلی، شمس الدین ابی عبد الله محمد بن عبد الله (متوفای ۷۹۴هـ)، اللآلی المنثوره فی الأحادیث المشهوره المعروف ب ( التذکره فی الأحادیث المشتهره )، ج ۱، ص ۱۶۶ تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.

السیره الحلبیه فی سیره الأئمة المأمون، اسم المؤلف: علی بن برهان الدین الحلبی الوفاء: ۱۰۴۴، دار النشر:

دار المعرفة - بیروت - ۱۴۰۰

## روایت پنجم

ابن العبری روایتی را از حضرت علی علیه السلام چنین نقل می‌کند:

وينقل عن علي بن أبي طالب أنه عالج باب خبير واقتلعه وجعله مجنأ وقتلهم

از علی علیه السلام نقل شده است که حضرت در خیبر را از جا کند و به عنوان سپر قرار داد و

با آنها جنگید

ابن العبری، غریغوریوس بن اهرن الملطی (متوفای: ۶۸۵هـ)، تاریخ مختصر الدول، ج ۱، ص ۴۸، دار النشر

## روایت ششم

حضرمی شافعی روایتی را در کتاب سیره خود چنین نقل می‌کند:

قال الراوي: فإذا نحن بعلي قد أقبل وما كنا نرجوه، فقالوا: هاهو يشتكي عينيه، فدعاه وبصق في عينيه، فبرأ لوقته، حتى كأن لم يكن به وجع، ثم أعطاه الراية، فتقدم إلى الحصن، فأشرف عليه رجل من اليهود، فقال: من أنت؟، قال: أنا علي، قال: علوتم الآن ورب موسى وهارون، فبرز له رئيسهم مرحب، فضرب ترس علي فطرحه، **فتناول علي بابا كان عند الحصن فترس** به، ثم ضرب رأس مرحب فقتله، ثم كان الفتح على يديه، ولم يزل الباب بيد علي رضي الله عنه إلى أن انقضى القتال، ثم طرحه. قال أبو رافع [مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم]: فلقد رأيتني ثامن ثمانية نجهد أن نقلب ذلك الباب فلم نقلبه.

راوی گوید: طولی نکشید که علی علیه السلام را مشاهده کردیم همگان گفتند: چشمانش درد می‌کند او را بیاورید پیامبر صلی الله علیه و اله او را صدا زد و از آب دهان خود، به چشمان دردناک علی علیه السلام مالید و دعایش نمود، چشمان علی علیه السلام در همان وقت خوب شد و درد ساکت گشت، پیغمبر خدا پرچم را به علی داد. حضرت به طرف قلعه رفت که با مردی از یهودی روبرو شد. یهودی گفت: کیستی. حضرت فرمود: من علی هستم یهودی تا این حرف را شنید گفت شما الان به پروردگار موسی و عیسی قسم پیروزید. تا اینکه مرحب رئیسشان خود را بر علی علیه السلام نشان داد که ضربتی زد و سپر حضرت از دستش افتاد علی علیه السلام به طرف در قلعه رفته و آن را از جا کنده و به عنوان سپر قرار داد سپس با زدن ضربتی بر فرق مرحب او را کشد و فتح با دست حضرت بود که و در این مدت در قلعه در دستش بود تا اینکه جنگ تمام شد سپس در را بر زمین انداخت ابو رافع گوید: هشت نفر بودیم هرچقدر تلاش کردیم تا آن را برگردانیم نتوانستیم

الحضرمی الشافعی، محمد بن عمر بحرق منوفای: ۹۳۰هـ حدائق الأنوار ومطالع الأسرار فی سیره النبی المختار، ج ۱، ص ۳۳۸، اسم المؤلف: دار النشر: دار الحاوی - بیروت - ۱۹۹۸م، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد غسان نصح عزقول

## بررسی سند روایت اول

تا این جا شش روایت با این مضمون که امیرمؤمنان علیه السلام در قلعه خیبر را کنده است، نقل شد. از این میان ما تنها روایت اول را که بررسی و صحتش را ثابت خواهیم کرد.

تنها اشکالی که علمای اهل سنت به این روایت گرفته‌اند، این است که لیث بن ابی سلیم ضعیف است؛ بنابراین روایت قابل پذیرش نیست.

صالحی شامی بعد از نقل این روایت از بیهقی گوید:

**رجاله ثقات إلا لیث بن ابی سلیم - وهو ضعیف. قال البیهقی: وروی من وجه آخر**

**ضعیف عن جابر قال: اجتمع علیه سبعون رجلا، وكان أجهدهم أن أعادوا الباب، قلت: رواه الحاكم.**

تمام رجال این روایت همه ثقه هستند غیر از لیث بن ابی سلیم که او ضعیف است و نیز بیهقی گفته که از طریقی دیگرکه ضعیف است از جابر روایت شده که گفت: سپس هفتاد نفر دور آن درب جمع شدند تا به زحمت توانستند آن را به جای اولش برگردانند و می‌گویم این را حاکم روایت کرده است

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای ۹۴۲هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۵، ص ۱۲۸، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ  
همچنین ابن کثیر دمشقی نیز بعد از نقل این روایت گوید:

### **وفیه ضعف أيضا**

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۱۹۰، ناشر: مکتبه المعارف - بیروت

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۱۱۱، طبق برنامه الجامع الکبیر.

عجلونی نیز بعد از نقل این روایت گوید:

### **لکن فی سنده لیث ضعیف والراوی عنه شیعی**

العجلونی الجراحی، إسماعیل بن محمد (متوفای ۱۱۶۲هـ)، کشف الخفاء ومزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی ألسنة الناس، ج ۱، ص ۴۳۸، تحقیق: أحمد القلاش، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ

ذهبی نیز بعد از نقل این روایت گوید:

### **هذا منکر رواه جماعة عن إسماعیل**

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۵، ص ۱۳۹، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى،

ما در ادامه ثابت خواهیم کرد که این اشکال کاملاً واهی و بی‌ارزش است و نمی‌تواند دلیلی بر ضعف این روایت شود. و برای اثبات این مطلب دلایل متعددی وجود دارد؛ از جمله:

## ۱. جلال الدین سیوطی آن را «حسن» دانسته است:

سیوطی بعد از نقل این روایت از ابن ابی شیبیه می‌گوید:

**حسن**

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، ج ۱۶، ص ۲۵۳، طبق برنامه الجامع الکبیر.

در ادامه ثابت خواهیم کرد که روایت «حسن» از نظر حجیت هیچ تفاوتی با روایت «صحیح» ندارد و هر دو برای اهل سنت حجت هستند.

## ۲. بسیاری از علمای اهل سنت لیث بن ابی سلیم را توثیق کرده‌اند:

درست است که برخی از علمای اهل سنت، لیث بن ابی سلیم را تضعیف کرده‌اند؛ اما تعداد بیشتری بر خلاف آن‌ها حکم به وثاقت روایت او کرده‌اند که در ادامه به گفتار برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

البانی در جواب شخصی که روایتی را به خاطر لیث بن ابی سلیم تضعیف کرده است می‌گوید که روایات او «حسن» است و کسانی که او را تضعیف و روایاتش را رد کرده‌اند، به خاطر دفاع از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله نبوده؛ بلکه به خاطر پیروی از هوای نفس بوده و به بهانه‌های واهی او را تضعیف کرده‌اند:

**لکنی نبهت بهذا أن ضعفه ليس بشديد، ولذلك حسنت حديثه كساهد، فلم يجب عن**

ذلك بشيء، وليست هذه طريقة العلماء الذين يدافعون بحق عن حديث رسول الله - صلی الله

عليه وسلم -، بل هي طريقة أهل الأهواء الذين يحكمون بالضعف على الأحاديث الصحيحة، ثم

يلتمسون لها عللاً غير قادحة، وها هو المثال بين يديك أيها القارئ الكريم؛ فإن ليشاً هذا ليس

ضعفه شديداً بحيث إنه لا يستشهد به كما أوهم هذا (المتزبب)؛ فقد أخرج له مسلم في

"صحيحه" مقروناً بغيره، وهذا صريح منه بأنه يستشهد به، وقد بين السبب الحافظ الناقد الإمام

الذهبي فقال في "الكاشف": "فيه ضعف يسير من سوء حفظه". وهذا معنى ما ختم به ابن عدي

ترجمة ليث في كتابه "الكامل" (۸۷/۶) بعد أن روى عن جمع تضعيفه: "له أحاديث صالحة، وقد

روى عنه شعبة والثوري وغيرهما من الثقات، ومع الضعف الذي فيه يكتب حديثه".



فهذا كله يدل على أن مجرد كون الراوي ضعيفاً لا يعني عند العلماء أنه لا يستشهد به، كما كنت شرحت ذلك فيما مضى، وهذا مما يجهله هذا الرجل، ولذلك ابتلي بالتوسع جداً في تضعيف الأحاديث الصحيحة. والله المستعان.

لكن من هشدار دادم که ضعف لیث شدید نیست و لذا حدیث او را من حسن قرار دادم مانند شاهد. این نوع تضعیف کردن، شیوه علمای که از روایت پیامبر صلی الله علیه و اله دفاع می کنند نیست؛ بلکه این روش کسانی است که با هواهای نفسانی خود حکم به تضعیف روایات صحیح و سپس به علت های بی فایده تمسک می کنند.

آگاه باشید این مثال که در پیش روی شماست ای خواننده بزرگوار که لیث شدت ضعف ندارد تا اینکه به روایات او استشهاد نشود هم چنانکه این شخص متزبب چنین توهم کرده است در حالی که مسلم لیث را مقرون با دیگران آورده است که این صریح در این است که به روایات لیث می شود استشهاد کرد.

ذهبی که حافظ است و در نقد روایات تبحر دارد نیز می گوید که لیث ضعف کمی داشته است که آن هم به خاطر کم حافظ بودنش بوده است.

ابن عدی نیز بعد از اینکه تضعیفات لیث را نقل می کند درباره او چنین گوید: برای او روایات صالحی است و شعبه و ثوری و دیگران که ثقه هستند از او روایت نقل کرده اند و با ضعف این چینی که دارد روایتش نوشته می شود

پس همه اینها دلالت دارد که مجرد ضعف راوی دلالت بر این ندارد که علماء به روایت او استشهاد نکنند؛ همچنانکه قبلاً توضیح دادم و این از چیزهایی است که این شخص نسبت به آن جاهل بوده است لذا در تضعیف روایات صحیح توسعه داده است

ألبانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودری الألبانی (المتوفى: ۱۴۲۰هـ سلسله الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهها وفوائدها، ج ۱، ص ۱۹-۲۰. الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، طبعه: الأولى، (لمكتبة المعارف

شمس الدین در سیر اعلام النبلاء به تفصیل در باره او سخن گفته و کلمات علمای علم رجال اهل سنت را نقل کرده است:

لیث بن ابی سلیم..ابن زینم محدث الکوفة وأحد علمائها الأعیان.... قال أحمد بن حنبل

لیث بن ابی سلیم مضطرب الحدیث ولكن حدث عنه الناس

وروی معاویه بن صالح بن یحیی قال لیث ضعیف إلا أنه یکتب حدیثه... أحمد بن یونس  
عن فضیل بن عیاض قال کان لیث بن أبی سلیم أعلم أهل الكوفة بالمناسک وقال أبو داود سألت  
یحیی عن لیث فقال لیس به بأس

ابن عدی... له أحادیث صالحه غیر ما ذكرت وقد روی عنه شعبه والثوری وغیرهما من  
الثقات ومع الضعف الذي فيه یکتب حدیثه

وقد قال عبد الوارث کان لیث من أوعیه العلم وقال أبو بکر بن عیاش کان من أكثر الناس  
صلاة وصیاما فإذا وقع علی شیء لم یرده

قال ابن حیان لیث بن أبی سلیم واسمه أنس ولد بالكوفة وكان معلما بها وكان من العباد  
ولکن اختلط فی اخر عمره حتی کان لا یدری ما یحدث به....

لیث محدث و یکی از علمای سرشناس کوفه بود و احمد بن حنبل می گفت لیث مضطرب  
الحدیث بود و لکن مردم از او نقل روایت می کردند.

معاویه از یحیی نقل می کند که او می گفت: لیث ضعیف است؛ اما روایتش نوشته می شود...  
احمد بن یونس از فضیل نقل می کند که لیث اعلم اهل کوفه به مسائل مناسک بود و ابوداود گوید از  
یحیی درباره لیث پرسیدم که یحیی گفت اشکالی در او نیست.

ابن عدی گوید: لیث روایات صالحی دارد. به تحقیق شعبه و ثوری و غیر این دو از ثقات از او  
روایت نقل کرده اند و با اینکه ضعیف است ولی حدیثش نوشته می شود

عبد الوارث درباره لیث گوید: او ظرف علم بود و ابوبکر بن عیاش نیز گوید نماز و روزه لیث  
نسبت به مردم بیشتر بود.

ابن حیان گوید: لیث در کوفه معلم و از عباد بود ولکن در اواخر عمرش دچار اختلاط شد  
طوری که نمی دانست چی نقل می کند.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، سیر أعلام النبلاء،  
ج ۶، ص ۱۷۹-۱۸۲، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسۃ الرسالۃ - بیروت، الطبعة:  
التاسعة، ۱۴۱۳هـ

ابن حجر عسقلانی در باره او گوید:

لیث بن أبی سلیم بن زنیم... صدوق اختلط جدا ولم یتمیز حدیثه فترك

لیث صدوق اما دچار اختلاطی شد که روایتش تمیز داده نمی شود پس ترک می شود

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۴، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

وی همچنین در تهذیب التهذیب درباره لیث گوید:

قال (ابی حاتم) وسمعت أبي يقول لیث عن طاوس أحب إلي من سلمة بن وهرام عن طاوس قلت أليس تكلموا في لیث قال لیث أشهر من سلمة ولا نعلم روى عن سلمة إلا بن عيينة وربيعة

وقال الآجری عن أبي داود عن أحمد بن یونس عن فضیل بن عیاض كان لیث أعلم أهل

الكوفة بالمناسك

قال أبو داود وسألت يحيى عن لیث فقال لا بأس به قال وعامة شیوخه لا يعرفون

وقال بن عدي له أحاديث صالحة وقد روى عنه شعبة والثوري ومع الضعف الذي فيه

يكتب حديثه

وقال البرقاني سألت الدارقطني عنه فقال صاحب سنة يخرج حديثه....

وقال بن سعد كان رجلا صالحا عابدا وكان ضعيفا في الحديث.... قال محمد وليث

صدوق يههم...

وقال البزار كان أحد العباد إلا أنه أصابه اختلاط فاضطرب حديثه وإنما تكلم فيه أهل

العلم بهذا وإلا فلا نعلم أحدا ترك حديثه

وقال يعقوب بن شيبه هو صدوق ضعيف الحديث وقال بن شاهين في الثقات قال عثمان

بن أبي شيبه لیث صدوق ولكن ليس بحجة وقال وقال الساجي صدوق فيه ضعف كان سيء

الحفظ كثير الغلط كان....

وقال بن معين منكر الحديث وكان صاحب سنة روى عن الناس إلى أن قال الساجي وكان

أبو داود لا يدخل حديثه في كتاب السنن الذي ضعفه كذا قال وحديثه ثابت في السنن لكنه قليل

ابی حاتم گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: روایت لیث از طاووس نزد من محبوبتر است

نسبت به روایت سلمه از طاووس.

به پدرم گفتم آیا مردم درباره لیث حرف و حدیث ندارند؟ او گفت لیث نزد من از سلمه

مشهورتر است و کسی را سراغ ندارم که از سلمه غیر از عیینه و ربیعہ نقل کرده باشد.

فضیل گوید: لیث عالمترین مردم اهل کوفه به مناسک بود

ابوداود نیز گوید: از یحیی درباره لیث پرسیدم که گفت: اشکالی در او نیست...  
ابن عدی نیز گوید: او روایات صالحه نقل کرده و شعبه و ثوری نیز از او روایت نقل می کردند  
و هرچند دارای ضعف بود؛ ولی روایتش نوشته می شود  
و برقانی گوید: از دارقطنی در باره لیث پرسیدم گفت: او صاحب سنت بود که حدیثش  
استخراج می شود و ابن سعد گوید: لیث مرد صالح و عابدی بود؛ ولی در نقل روایت ضعیف بود...  
و محمد گوید لیث صدوق است و اهمال دارد... بزار گوید: لیث یکی از عباد بود الا اینکه  
دچار اختلاط شد و روایش مضطرب شد و اهل علم هم به خاطر همین درباره او چیزهایی می گویند  
و الا کسی را سراغ نداریم که حدیث لیث را ترک کند  
و یعقوب بن شیبه نیز گوید: لیث صدوق است ولی روایش ضعیف است و ابن شاهین نیز او  
را در ثقات ذکر کرده است.

عثمان بن ابی شیبه نیز گوید لیث صدوق ولکن حجت نیست. ساجی نیز گوید: لیث بسیار  
راستگو بود؛ ولی ضعف داشت و حافظه بد(کند) و دارای غلط فراوان بود.

ابن معین نیز درباره او گوید: او منکر الحدیث و صاحب سنت بود و ساجی هم گوید ابوداود  
حدیثش را در سنن نقل نمی کرد تا اینکه گفته است روایتش در سنن ثابت است و لکن قلیل است  
**العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۱۸، ناشر:**  
**دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.**

عجلی نیز درباره لیث گوید:

### لیث بن ابی سلیم کوفی جازز الحدیث

لیث کوفی و جازز الحدیث است

**العجلی، أبی الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفای ۲۶۱هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم  
والحدیث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۲، ص ۲۳۱، تحقیق: عبد العظیم عبد العظیم البستوی، ناشر: مکتبه  
الدار - المدینه المنوره - السعودیه، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م.**

زرکشی نیز لیث را از روات مسلم دانسته و سپس روایت کنند در خیبر توسط حضرت علیه  
السلام را از زبان او نقل کرده است:

لیث بن سلیم **وحدیثه فی مسلم واثنی علیه غیر واحد** ثنا أبو جعفر محمد بن علی بن

حسین عن جابر ان علیا حمل الباب یوم خیبر وانه جرب بعد ذلك فلم یحلمه اربعون رجلا

لیث در صحیح مسلم حدیث دارد و افراد زیادی او را ستایش کرده اند

الزركشى المصرى الحنبلى، شمس الدين أبى عبد الله محمد بن عبد الله (متوفى ٧٩٤هـ)، اللآلى المنثورة فى الأحاديث المشهورة المعروف بـ ( التذكرة فى الأحاديث المشتهرة )، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمىة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م

ملا على قارى نیز گوید:

**وليث بن أبى سليم وإن كان فيه ضعف من قبل حفظه، فقد روى له مسلم مقروناً وكان عالماً ذا صلاة وصيام.**

ليث هرچند به خاطر حافظه اش ( اختلاط ) ضعيف است ولى مسلم از او روايت نقل کرده و او عالمى بود که نماز زياد مى خواند و زياد روزه مى گرفت.

ملا على القارى، نور الدين أبو الحسن على بن سلطان محمد الهروى (متوفى ١٠١٤هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج ٩، ص ١٠٥ تحقيق: جمال عيتانى، ناشر: دار الكتب العلمىة - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م.

**٣. ليث بن أبى سليم از روايت صحيح بخارى و مسلم است:**

ذهبى مى گوید که بخارى و مسلم از او روايت نقل کرده اند:

**وقد استشهد به البخاري في صحيحه وروى له مسلم مقروناً بأبي إسحاق الشيباني.**

بخارى به ليث در صحيحش استشهد کرده است و مسلم نیز او را به همراه ابى اسحاق آورده است.

الذهبى الشافعى، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ٦، ص ١٨١، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ

وى در تاريخ الاسلام نیز به اين نکته اشاره کرده است:

**قلت: أخرج له مسلم مقروناً بغيره**

مى گويم: مسلم ليث را به همراه ديگران استخراج کرده است.

الذهبى الشافعى، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ٩، ص ٢٦١، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمرى، ناشر: دار الكتاب العربى - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

ابن حجر نیز در اين باره گوید:

**وروى له مسلم مقروناً مع امحمد بن إسحاق**

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، هدی الساری مقدمه فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۵۸، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت - ۱۳۷۹هـ

همین یک دلیل کافی است که حجیت روایت لیث بن ابی سلیم ثابت شود؛ زیرا بزرگان اهل سنت تصریح کرده‌اند که هر کس روایتی در بخاری و یا مسلم داشته باشد، از پل گذشته و نیازی به توثیق ندارد.

ابن دقیق العید، یکی از بزرگان تاریخ اهل سنت در علم رجال و حدیث می‌گوید:

**وكان شيخ شيوخنا الحافظ أبو الحسن المقدسي يقول في الرجل يخرج عنه في الصحيح**

**هذا جاز القنطرة**

**يعني بذلك أنه لا يلتفت إلى ما قيل فيه وهكذا يعتقد وبه نقول....**

استاد استادان ابو الحسن مقدسی در باره شخصی که روایتی از او در صحیح بخاری نقل شده می‌گفت: او از پل گذشته است. یعنی وقتی در صحیح بخاری روایتی دارد، به سخنانی که علیه آن شخص گفته شده، توجه نمی‌شود. استاد ما چنین اعتقاد داشت و نظر ما نیز این چنین است.

ابن دقیق العید، تقی الدین ابی الفتح محمد بن علی بن وهب بن مطیع قشیری منفلوطی (متوفای ۷۰۲هـ)،

الاقتراح فی بیان الاصطلاح، ج ۱، ص ۵۵، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م

شمس الدین ذهبی در پاسخ به کسانی که اشکالاتی به ابان بن یزید العطار گرفته‌اند می‌گوید:

**قلت هو جاز القنطرة واحتج به الشيخان وهو من طبقة همام.**

از او پل گذشته است، زیرا بخاری و مسلم به روایت او احتجاج کرده‌اند و با همام در یک

طبقه است.

الذهبي الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، الرواة الثقات المتكلم

فيهم بما لا يوجب ردهم، ج ۱، ص ۳۹، تحقیق: محمد إبراهيم الموصلي، ناشر: دار البشائر الإسلامیة - بیروت - لبنان،

الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م.

بسیاری از علمای اهل سنت به خاطر این که یک راوی در بخاری و مسلم روایتی داشته‌اند،

چشم بسته او را توثیق کرده‌اند و حتی افرادی مثل ابن کثیر، ابوبکر هیشمی و... بعد از نقل یک روایت

به گفتن این جمله که «رجال الشيخين» و یا «رجال الصالحين» کفایت کرده و روایت را

حجت دانسته‌اند.

از آن جایی که بنای ما در این مقاله اختصار در نقل مطالب است، به همین اندازه بسنده

می‌کنیم.

#### ۴. حدیث راوی «مختلف فیه» «حسن» می شود:

حتی اگر فرض کنیم که عده‌ای از علمای علم رجل لیث بن ابی سلیم را تضعیف کرده باشد، بازهم سبب نمی‌شود که از روایت او دست برداریم؛ زیرا اولاً: کسانی همچون یحیی بن معین، البانی و... توثیق کرده‌اند که از ائمه جرح و تعدیل محسوب می‌شوند؛

ثانیاً: با چشم پوشی از همه این موارد، فرض را بر این می‌گیریم که عده‌ای وی را تضعیف و عده‌ای او را توثیق کرده باشند، بازهم روایت وی مورد قبول است؛ زیرا طبق قواعد رجال اهل سنت، روایت چنین شخصی در مرتبه «حسن» قرار می‌گیرد و روایت حسن نزد عالمان اهل سنت حجت است که در این مورد می‌توان به نمونه‌هایی بعنوان مثال اشاره نمائیم.

ابن حجر عسقلانی در باره قزعه بن سوید می‌نویسد:

أما قزعة بن سوید... **واختلف فيه كلام** یحیی بن معین فقال عباس الدوري عنه ضعيف وقال عثمان الدارمي عنه ثقة وقال أبو حاتم محلّه الصدق وليس بالمتمين يكتب حديثه ولا يحتج به وقال ابن عدي له أحاديث مستقيمة وأرجو أنه لا بأس به وقال البزار لم يكن بالقوي وقد حدث عنه أهل العلم وقال العجلي لا بأس به وفيه ضعيف.

فالحاصل من كلام هؤلاء الأئمة فيه **أن حديثه في مرتبة الحسن** والله أعلم.

سخنان اهل دانش در باره او متفاوت است، برخی او را تضعیف کرده و گروهی او را راستگو و یا ثقه دانسته ولی گفته‌اند حدیثش نوشته می‌شود؛ ولی احتجاج و استدلال به آن نمی‌شود، و عده‌ای حدیث او را پذیرفته اگر چه قوی نیست.

ولی ابن حجر خودش سرانجام چنین نتیجه گیری می‌کند:

از سخنان پیشوایان رجال و حدیث چنین استفاده می‌شود که روایت و حدیث قزعه بن سوید در مرتبه حسن است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، *القول المسدد فی الذب عن المسند للإمام أحمد*، ج ۱، ص ۳۰، تحقیق: مکتبه ابن تیمیّه، ناشر: مکتبه ابن تیمیّه - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۱هـ.

و در تهذیب التهذیب در ترجمه عبد الله بن صالح می‌نویسد:

وقال ابن القطان هو صدوق ولم يثبت عليه ما يسقط له حديثه إلا أنه **مختلف فيه فحديثه**

**حسن.**

ابن قطان عبد الله بن صالح را راستگو دانسته و می‌گوید: چیزی که باعث کنارنهادن حدیثش شود، ثابت نشده و اختلاف در باره او وجود دارد؛ ولی حدیثش حسن است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای ۸۵۲هـ) تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۸،  
ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م  
زرکشی در اللآلی المنثوره می نویسد:

وقد أخرج ابن ماجة في سننه عن كثير بن شنظير عن محمد سيرين... وكثير بن شنظير  
مختلف فيه فالحديث حسن.

ابن ماجه در سننش حدیث عبد الله بن صالح را از طریق كثير بن شنظير از محمد بن سيرين  
آورده است؛ اگر چه در باره كثير بن شنظير اختلاف است؛ ولی در عین حال حدیثش صحیح است.  
الزرکشی، بدر الدین (متوفای ۷۹۴هـ) اللآلی المنثوره فی الأحادیث المشهوره المعروف بـ ( التذکره فی  
الأحادیث المشتهره )، ج ۱، ص ۴۲، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى،  
۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م.

حافظ هیثمی در مجمع الزوائد می نویسد:

رواه أحمد وفيه عبدالله بن محمد بن عقيل وهو سيء الحفظ قال الترمذي صدوق وقد  
تكلم فيه بعض أهل العلم من قبل حفظه وسمعت محمد بن إسماعيل يعني البخاري يقول كان  
أحمد بن حنبل وإسحق بن إبراهيم والحميدي يحتجون بحديث ابن عقيل قلت فالحديث حسن  
والله أعلم.

عبد الله بن محمد بن عقيل حافظه خوبی نداشت، ترمزی او را راستگو دانسته و بعضی از  
دانشمندان در باب قدرت حافظه اش سخنانی گفته اند، بخاری می گفت: احمد حنبل و اسحاق بن  
ابراهیم و حمیدی به حدیثش استدلال می کردند، سپس نتیجه می گیرد که حدیث ابن عقیل حسن  
است.

الهیثمی، علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۱، ص ۲۶۰، ناشر: دار الریان  
للتراث / دار الکتب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ

حافظ ابن قطان در بیان الوهم والإیهام، در موارد متعددی به همین قاعده استناد می کند که ما به  
دو مورد اشاره می کنیم:

وهو إنما يرويه ابن وهب، عن أسامة بن زيد الليثي، عن نافع عنه. وأسامه مختلف فيه،  
فالحديث حسن. وقد تقدم ذكر أسامة في هذا الباب.

در نقل روایت از اسامه بن زید اختلاف شده است؛ ولی حدیث از او حسن است، و در باره  
اسامه بن زید لیثی نیز به همین شیوه سخن گفته و سرانجام حدیثش را در رتبه حسن قرار داده است.



ابن القطان الفاسی، أبو الحسن علی بن محمد بن عبد الملک (متوفای ۶۲۸هـ)، بیان الوهم والایهام فی کتاب الأحکام، ج ۴، ص ۴۲۰، تحقیق: د. الحسین آیت سعید، ناشر: دار طیبه - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.

وهو حديث يرويه سلام أبو المنذر، عن ثابت، عن أنس. وهو سلام بن سليمان القارئ، صاحب عاصم، وهو مختلف فيه، فالحديث حسن.

در باره سلام بن سلمان قاری اختلاف وجود دارد؛ ولی حدیثش «حسن» است.

ابن القطان الفاسی، أبو الحسن علی بن محمد بن عبد الملک (متوفای ۶۲۸هـ)، بیان الوهم والایهام فی کتاب الأحکام، ج ۴، ص ۴۶۲ - ۴۶۳، تحقیق: د. الحسین آیت سعید، ناشر: دار طیبه - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.

و ملا علی قاری پس از نقل یک حدیث که در اسناد آن ابوالمنیب قرار دارد می نویسد:

ورواه الحاكم وصححه وقال أبو المنيب ثقة ووثقه ابن معين أيضاً وقال ابن أبي حاتم سمعت أبي يقول صالح الحديث وأنكر على البخاري ادخاله في الضعفاء وتكلم فيه النسائي وابن حبان وقال ابن عدي لا بأس به فالحديث حسن.

حاکم این روایت را نقل و آن را تصحیح کرده و گفته: ابوالمنیب ثقة است و ابن معین هم او را توثیق کرده است و ابن ابی حاتم می گوید: از پدرم شنیدم می گفت: ابوالمنیب حدیثش صحیح است و به بخاری که نام او را در ردیف افراد ضعیف آورده است اعتراض می کرد، نسائی در باره او تردید کرده و ابن حبان و ابن عدی گفته اند که اشکالی در او نیست؛ پس حدیث حسن است.

القاری، علی بن سلطان محمد (متوفای ۱۰۱۴هـ)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۳۰۵، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان / بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

و مناوی در فیض القدر می نویسد:

طب عن عبد الله بن زيد الأنصاري الأوسي ثم الخطمي كوفي شهد الحديبية قال الهيثمي: وفيه أحمد بن بديل وثقه النسائي وضعفه أبو حاتم أي فالحديث حسن

احمد بن بدیل را نسائی توثیق و ابوحاتم تضعیف کرده است ولی حدیثش در مرتبه حسن قرار دارد.

المناوی، عبد الرؤوف (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۶۹، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ

و محیی الدین نووی، شوکانی و مبارکفوری پس از نقل روایتی می نویسند:

وفي إسنادِه عبد الرحمن بن حبيب بن أزدك (أردك) وهو مُخْتَلَفٌ فيه قال النَّسَائِيُّ مُنْكَرُ  
الحديث وَوَثَّقَهُ غَيْرُهُ قال الْحَافِظُ فَهُوَ عَلَى هذا حَسَنٌ

در سندش عبد الرحمن بن حبيب بن ازدك قرار دارد که وضعيتش مورد اختلاف است؛ ولی  
در هر صورت حدیثش حسن است.

النووی، أبی زکریا محیی الدین (متوفای ۶۷۶ هـ) المجموع، ج ۱۷، ص ۶۸، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر  
والتوزیع، التکملة الثانية.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۵ هـ)، نیل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى  
الأخبار، ج ۷، ص ۲۰، ناشر: دار الجیل، بیروت - ۱۹۷۳.

المبارکفوری، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم أبو العلا (متوفای ۱۳۵۳ هـ)، تحفه الأحمدي بشرح جامع  
الترمذی، ج ۴، ص ۳۰۴، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

و زیلعی در نصب الرایة پس از آوردن حدیثی می نویسد:

حديث آخر أخرجه الترمذي... وقال غريب ورواه أحمد في مسنده قال بن القطان في

كتابه وأبو معشر هذا مختلف فيه فمنهم من يضعفه ومنهم من يوثقه فالحديث من أجله حسن  
انتهى.

ابو معشری در سند این حدیث وجود دارد، بعضی او را تضعیف کرده و برخی توثیق کرده اند؛  
بنابراین به جهت وجود او در سند، رتبه حدیث می شود حسن.

الزیلعی الحنفی، عبدالله بن یوسف أبو محمد الحنفی (متوفای ۷۶۲ هـ)، نصب الرایة لأحاديث الهدایة، ج ۴،  
ص ۱۲۱، تحقیق: محمد یوسف البنوری، ناشر: دار الحدیث - مصر - ۱۳۵۷ هـ.

اکنون و با توجه به آنچه گذشت، اختلاف علما در توثیق و تضعیف راوی سبب اسقاط حدیث  
از درجه اعتبار نمی شود؛ بلکه روایت در رتبه «حسن» قرار می گیرد و روایت حسن نیز همانند روایت  
صحیح حجت و مورد قبول عالمان اهل سنت است.

عمل به این قاعده، اختصاص به دانشمندان قدیم ندارد؛ بلکه عالمان معاصر اهل سنت نیز  
صحت آن را پذیرفته و به آن پایبند هستند.

محمد ناصر البانی که جایگاه ویژه ای در میان وهابی ها دارد، فقط در کتاب سلسله احادیث  
الصحیحة، بیش از پنجاه مورد با استفاده از همین قاعده روایات را تصحیح کرده است که به ۱۵ مورد  
از کتاب های گوناگون وی اشاره می کنیم.

۱. قلت: وهذا إسناد حسن، رجاله کلهم ثقات رجال البخاري غير ابن ثوبان واسمه عبد

الرحمن بن ثابت وهو مختلف فيه.

سند این حدیث حسن است؛ چون رجال این حدیث، همگی از رجال بخاری و همگی ثقه هستند، غیر از ابن ثوبان که در باره او اختلاف شده است.

البانی، محمد ناصر (متوفای ۱۴۲۰هـ)، *سلسله احادیث الصحیحه*، ح ۱۱۵، طبق برنامه مکتبه الشامله.

۲. و صالح بن رستم وهو أبو عامر الخزاز البصري لم يخرج له البخاري في صحيحه إلا تعليقا، وأخرج له في الأدب المفرد أيضا ثم هو مختلف فيه، فقال الذهبي نفسه في الضعفاء: وثقه أبو داود، وقال ابن معين: ضعيف الحديث. وقال أحمد: صالح الحديث. وهذا هو الذي اعتمده في الميزان فقال: وأبو عامر الخزاز حديثه لعله يبلغ خمسين حديثا، وهو كما قال أحمد: صالح الحديث.

قلت: فهو حسن الحديث إن شاء الله تعالى، فقد قال ابن عدی: وهو عندي لا بأس به، ولم أر له حديثا منكرا جدا. وأما الحافظ فقال في التقريب: صدوق، كثير الخطأ. وهذا ميل منه إلى تضعيفه. والله أعلم.

ابوعامر خزار بصری بخاری از وی حدیثی نقل نکرده؛ مگر به نحو تعلیق، در باره او اختلاف شده است. ذهبی در قسمت راویان ضعیف می نویسد: ابوداود خزار بصری را توثیق کرده و ابن معین گفته است ضعیف است و احمد بن حنبل وی را صالح الحدیث نامیده است و در کتاب المیزان به همین سخن اعتماد شده و گفته شده است.

البانی سپس می گوید:

حدیث ابوعامر در رتبه حسن قرار می گیرد؛ چون ابن عدی گفته است: از نظر من ابوعامر اشکالی ندارد و حدیث منکری از وی نقل نشده است. ابن حجر در کتاب التقریب گفته است: ابوعامر راستگو است؛ ولی خطایش بسیار است که گویا میل به تضعیف وی داشته است.

البانی، محمد ناصر (متوفای ۱۴۲۰هـ) *سلسله احادیث الصحیحه*، ص ۲۱۶.

۳. قلت: وهذا إسناد حسن رجاله ثقات معروفون غير سليمان بن عتبة وهو الدمشقي الداراني مختلف فيه، فقال أحمد: لا أعرفه وقال ابن معين: لا شيء، وقال دحيم: ثقة، ووثقه أيضا أبو مسهر والهيثم ابن خارجة وهشام بن عمار وابن حبان ومع أن الموثقين أكثر، فإنهم دمشقيون مثل المترجم فهم أعرف به من غيرهم من الغرباء، والله أعلم.

البانی، محمد ناصر (متوفای ۱۴۲۰هـ) *سلسله احادیث الصحیحه*، ح ۵۱۴.

سند حدیث «حسن» است؛ چون رجال آن شناخته شده و مورد اعتماد هستند؛ غیر از سلیمان بن عتبه دمشقی دارانی که در باره او اختلاف شده است. احمد گفته است: او را نمی شناسم. ابن معین

می‌گوید: جایگاهی ندارد. دحیم او را مورد اعتماد دانسته و ابومسهر و هیثم بن خارجه و هشام بن عمار و ابن حبان نیز او را مورد اعتماد دانسته‌اند، و چون توثیق کنندگانش بیشتر هستند و از طرفی همه آنان دمشقی می‌باشند؛ پس باید نتیجه بگیریم که آنان آگاه‌تر از دیگران نسبت به راویان ناشناس هستند.

۴. **وإسناد أحمد حسن رجاله ثقات رجال مسلم غير محمد بن عبد الله بن عمرو وهو سبط الحسن الملقب بـ (الديباج) وهو مختلف فيه.**

سند احمد «حسن» است؛ چون رجال او ثقه و از رجال صحیح مسلم می‌باشند؛ غیر از محمد بن عبد الله بن عمر که در باره او اختلاف شده است.

البانی، محمد ناصر (متوفای ۱۴۲۰هـ) سلسله احادیث الصحیحه، ح ۵۴۶.

۵. **قلت: وإسناده خیر من إسناد حدیث عیاض رجاله ثقات رجال الشیخین غیر سنان بن**

**سعد وقیل: سعد بن سنان وهو مختلف فيه، فمنهم من وثقه ومنهم من ضعفه. قلت: فهو حسن الحديث.**

سند حدیث رجالش مورد اعتماد و از رجال بخاری و مسلم هستند؛ غیر از سنان بن سعد که گفته در باره او اختلاف وجود دارد، بعضی او را توثیق و بعضی تضعیف کرده‌اند؛ اما حدیثش «حسن» است.

البانی، محمد ناصر (متوفای ۱۴۲۰هـ) سلسله احادیث الصحیحه، ح ۵۷۰.

از آنچه گذشت این نکته به وضوح به اثبات می‌رسد که عالمان جرح و تعدیل، روایتی که در باره یکی از راویان آن به اختلاف سخن گفته شده و برخی او را تأیید و بعضی تصدیق کرده باشند، آن روایت را «حسن» می‌نامند.

در نتیجه حتی اگر فرض کنیم که عده‌ای از علما لیث بن ابی سلیم را تضعیف کرده باشند، بازهم ضرری به اعتبار روایت نمی‌زند؛ زیرا حد اکثر لیث بن ابی سلیم می‌شود «مختلف فيه» و روایت راوی مختلف فيه طبق قاعده‌ای که گذشت، می‌شود «حسن» و روایت حسن نیز همانند روایت صحیح نزد اهل سنت معتبر و قابل قبول است.

۵. **روایت «حسن» همانند روایت «صحیح» حجت است:**

حتی اگر فرض را بر این بگیریم که این روایت از نظر سندی به درجه «صحیح» نرسد و «حسن» باشد، بازهم در حجیت آن خللی وارد نمی‌شود؛ چرا که روایت «حسن» نیز همانند روایت

«صحيح» از دیدگاه اهل سنت حجت است و از نظر حجیت هیچ تفاوتی بین این دو دسته از روایات نیست؛ چنانچه نووی می‌نویسد:

**ثم الحسن كالصحيح في الاحتجاج به وإن كان دونه في القوة؛ ولهذا أدرجته طائفة في نوع الصحيح.**

روایت «حسن» در احتجاج همانند روایت صحیح است؛ اگرچه از نظر قوت از او پایین‌تر است، به همین خاطر طایفه‌ای این روایت را در زمره روایات حسن آورده‌اند.

النووی الشافعی، محیی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف بن مر بن جمعه بن حزام (متوفای ۶۷۶ هـ)، التقریب، ج ۱، ص ۲، طبق برنامه الجامع الكبير و ابن تیمیه می‌نویسد:

**النوع الثاني. الحسن وهو في الاحتجاج به كالصحيح عند الجمهور.**

نوع دوم از روایات، روایت «حسن» است. از دیدگاه جمهور علماء، این روایت در احتجاج همانند روایت صحیح است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، الباعث الحثیث شرح إختصار علوم الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۹، طبق برنامه الجامع الكبير. محمد بن جماعه می‌گوید:

**فروع: الأول الحسن حجة كالصحيح وإن كان دونه ولذلك أدرجه بعض أهل الحديث فيه ولم يفردوه عنه.**

فرع: اول: روایت «حسن» همانند روایت «صحيح» حجت است؛ اگر از او پایین‌تر است؛ به همین خاطر برخی از اهل حدیث آن را در زمره حدیث صحیح آورده‌اند و جدا نکرده‌اند.

محمد بن إبراهیم بن جماعه (متوفای ۷۳۳ هـ)، المنهل الروی فی مختصر علوم الحدیث النبوی، ج ۱، ص ۳۶، تحقیق: د. محیی الدین عبد الرحمن رمضان، ناشر: دار الفکر - دمشق، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ هـ. جلال الدین سیوطی می‌گوید:

**ثم الحسن كالصحيح في الاحتجاج به وإن كان دونه في القوة ولهذا أدرجته طائفة في نوع الصحيح العدل.**

روایت حسن همانند روایت صحیح است در احتجاج؛ اگر چه از نظر قوت از او پایین‌تر است؛ به همین خاطر طایفه‌ای آن را نوعی از انواع روایت صحیح شمرده‌اند.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱ هـ)، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۱، ص ۸۸، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض.

و عبد الرؤوف مناوی می گوید که اگر کسی به دو روایتی که هر کدام به تنهایی حجت نیستند، احتجاج کند، اشکالی ندارد:

الحسن كالصحيح في الاحتجاج به إن كان دونه في القوة. ولا بدع في الاحتجاج بحديث له طريقان، ولو انفرد كل منهما لم يكن حجة كما في مرسل ورد من وجه آخر مسنداً، أو وافقه مرسل آخر بشرطه كما ذكره ابن الصلاح.

روایت «حسن» همانند روایت «صحيح» است در احتجاج؛ اگر چه از نظر قوت پایین تر از آن است. اگر کسی به حدیثی که تنها دو طریق دارد، احتجاج کند، بدعت نکرده است؛ اگر هر کدام آن‌ها به تنهایی حجت نیست؛ همان طوری که اگر روایت مرسی از طریق دیگری به صورت مرسل نقل شده باشد و یا مرسل دیگری از نظر معنا و شرایطی که او دارد موافق باشد؛ چنانچه ابن صلاح همین مطلب را گفته است.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، اليواقیت والدرر فی شرح نخبه ابن حجر، ج ۱، ص ۳۹۲، تحقیق: المرتضی الزین أحمد، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۹م.

#### ۶. توثیق یحیی بن معین، برای اثبات وثاقت يك راوي کفایت می‌کند:

همان طور که گذشت، یحیی بن معین لیث بن ابی سلیم را توثیق کرده است. از دیدگاه علمای علم رجال اهل سنت، توثیق یحیی بن معین برای وثاقت یک راوی کفایت می‌کند و حتی تضعیف دیگران نیز نمی‌تواند در برابر توثیقات دیگران مقاومت کند.

بدر الدین عینی در باره روایتی که از ابوالمنیب عبید الله بن عبد الله نقل شده است می‌گوید:

فإن قلت: في إسناده أبو المنيب عبيد الله بن عبد الله، وقد تكلم فيه البخاري وغيره. قلت: قال الحاكم: وثقه ابن معين، وقال ابن أبي حاتم: سمعت أبي يقول: هو صالح الحديث، وأنكر على البخاري إدخاله في الضعفاء، فهذا ابن معين إمام هذا الشأن وكفى به حجة في توثيقه إياه.

اگر بگوییم که در سند آن ابو المنیب عبید الله بن عبد الله است که بخاری و دیگران به او اشکال گرفته‌اند، می‌گوییم: حاکم گفته که ابن معین او را توثیق کرده، ابوحاتم گفته که از پدرم شنیدم که می‌گفت: او صالح الحدیث است؛ اما بخاری منکر شده و او را در زمره ضعیف آورده است؛ اما یحیی بن معین، پیشوای این کار (علم رجال) است، برای حجیت روایت، توثیق او، توسط یحیی بن معین کفایت می‌کند.

العینی الغیتابی الحنفی، بدر الدین ابومحمد محمود بن أحمد (متوفای ۸۵۵هـ)، عمده القاری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۱، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

وضعت لیث بن ابی سلیم نیز تقریباً به همین صورت است، عده‌ای از علمای او را به بهانه‌های واهی (به گفته البانی) تضعیف کرده‌اند؛ اما یحیی بن معین و دیگر ائمه رجال اهل سنت او را توثیق نموده‌اند؛ پس بر طبق گفته آقای بدر الدین عینی، توثیق یحیی بن معین، برای اثبات حجیت روایت کفایت می‌کند.

#### ۷. شعبه بن حجاج، تنها از افراد ثقه روایت نقل می‌کند:

یکی از کسانی که از لیث بن ابی سلیم روایت نقل کرده است، شعبه بن الحجاج است. بزرگان اهل سنت تصریح کرده‌اند که او تنها از افراد موثق روایت نقل می‌کند. به عبارت دیگر، نقل روایت از شخصی توسط شعبه، وثاقت او را نیز ثابت می‌کند؛ چنانچه دکتر احمد شاکر محقق مسند احمد بن حنبل در شرح حال ابوبلیج یحیی بن سلیم به این مسأله تصریح کرده بود:

#### وقد روی عنه شعبه، وهو لا يروي إلا عن ثقه.

شعبه از او روایت کرده است؛ در حالی که شعبه جز از افراد موثق روایت نقل نمی‌کند.

مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۳۱، ح ۳۰۶۲، تحقیق: احمد شاکر، ناشر: دار الحديث - قاهره، الطبعة: الأولى،

۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م.

ابن عبد البر قرطبی در التهمید در باره انواع روایت مرسل و قبول برخی از آن‌ها می‌نویسد:

وقد يكون المرسل للحديث نسي من حدّثه به وعرف المعزى اليه الحديث فذكره عنه

فهذا أيضا لا يضر اذا كان أصل مذهبه أن لا يأخذ الا عن ثقة كمالك وشعبة.

گاهی راوی روایت مرسل، کسی را که از او روایت شنیده، فراموش می‌کند؛ اما راوی بعدی را که این شخص از او نقل کرده، می‌شناسند و نام او را می‌برد، این قضیه نیز ضرری به روایت نمی‌زند؛ اگر مبنای آن شخص این باشد که جز از افراد ثقه روایت نقل نکند؛ همانند مالک بن انس و شعبه بن الحجاج.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، التهمید لما فی

الموطأ من المعانی والأسانید، ج ۱، ص ۱۷، تحقیق: مصطفی بن أحمد العلوی، محمد عبد الكبير البکری، ناشر: وزارة

عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب - ۱۳۸۷هـ

ابن كثير دمشقي سلفي در كتاب تخليص الاستغاثة می‌نویسد:

و إنما العالمون بالجرح والتعديل هم علماء الحديث وهم نوعان: منهم من لم يرو إلا عن

ثقة عنده كمالك وشعبة ويحیی بن سعيد وعبدالرحمن بن مهدي وأحمد بن حنبل وكذلك

البخاري وأمثاله...

دانشمندان جرح و تعدیل همان علمای حدیث هستند که به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یک دسته کسانی هستند که جز از افراد ثقه روایت نقل نمی‌کنند؛ مثل مالک بن انس، شعبه بن الحجاج، یحیی بن سعید، عبد الرحمن بن مهدی، احمد بن حنبل و همچنین بخاری و امثال او.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، تلخیص کتاب الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۷. صالحی شامی نیز در توثیق شخصی که شعبه از او روایت نقل کرده است می‌گوید:

**روی عنه شعبه ولم یکن یروی إلا عن ثقة عنده.**

شعبه از او روایت نقل کرده است؛ در حالی که او جز از افرادی از دیدگاه خودش ثقه باشد، روایت نقل نمی‌کند.

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای ۹۴۲هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۷۸، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ

و ابو سعید کیکلدی می‌گوید:

**ومنها أن یكون المرسل للحديث نسي من حدثه به وعرف المتن جيدا فذكره مرسلا لأن اصل طريقته أنه لا يأخذ إلا عن ثقة كمالك وشعبة فلا يضره الإرسال.**

از اقسام روایت این است که راوی روایت مرسل فراموش کند که از چه کسی شنیده است؛ ولی متن به خوبی می‌شناسد؛ پس آن را به صورت مرسل نقل می‌کند؛ زیرا اصل مبنای او این است که جز از افراد ثقه روایت نشود؛ مثل مالک و شعبه؛ پس ارسال روایت به آن ضرری نخواهد زد.

العلائی، أبو سعید بن خلیل بن کیکلدی (متوفای: ۷۶۱هـ)، جامع التحصیل فی أحكام المراسیل، ج ۱، ص ۸۸، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ناشر: عالم الکتب - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۶م

و در کتاب النکت علی مقدمه ابن الصلاح آمده است:

**[ فائدة ] الذي عاداته لا يروي إلا عن ثقة ثلاثة يحيى بن سعيد وشعبة ومالك قاله ابن**

**عبد البر وغيره وقال النسائي ليس أحد بعد التابعين آمن على الحديث من هؤلاء الثلاثة.**

فائده: کسی که عادتش این است که جز از افراد ثقه روایت نقل نکنند، سه نفر هستند: یحیی بن سعید، شعبه و مالک. این سخن را ابن عبد البر و دیگران گفته‌اند. نسائی گفته: در میان تابعین امانت‌دارتر از این سه نفر نسبت به حدیث وجود ندارد.

عبد الله بن بهادر، بدر الدين أبي عبد الله محمد بن جمال الدين (متوفای ۷۹۴ هـ)، النکت علی مقدمه ابن الصلاح، ج ۳، ص ۳۷۰، تحقیق: د. زین العابدین بن محمد بلا فریح، ناشر: أضواء السلف - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م.



## ۸. اختلاط در آخر عمر دلیل بر ضعف روایت نیست:

به این نکته نیز باید توجه داشت که اختلاط راوی در آخر عمر باعث نمی‌شود که روایات او را که قبل از اختلاط نقل کرده است نادیده بگیریم و شاهد این حرف اینکه راویانی هستند که در اواخر عمر دچار اختلاط شدند، ولی در صحیح بخاری از آنها روایت نقل شده است. به عنوان نمونه عطاء بن السائب بن زید الثقفی است که علماء به اختلاط او اشاره کرده‌اند:

ابن حبان درباره او گوید:

**عطاء بن السائب بن زید الثقفی...وکان قد اختلط بآخره.**

عطاء در آخر عمرش دچار اختلاط شد

التمیمی البستی، ابوحاتم محمد بن حبان بن أحمد (متوفای ۳۵۴ هـ)، الثقات، ج ۷، ص ۲۵۱ تحقیق السید شرف الدین أحمد، ناشر: دار الفکر، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م.

ابن حجر نیز درباره او گوید:

**عطاء بن السائب** أبو محمد ويقال أبو السائب الثقفي الكوفي صدوق اختلط

عطاء کوفی و صدوق است ولی دچار اختلاط شد

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۹۱ تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

همین شخص به عنوان راوی در صحیح بخاری این چنین آمده است:

حدثني عمرو بن محمد حدثنا هشيم أخبرنا أبو بشرٍ وعطاء بن السائب عن سعيد بن جبیر

عن بن عباس

البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای ۲۵۶ هـ)، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۴۰۵، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

پس اختلاط لیث بن سلیم در آخر عمرش باعث نمی‌شود که او را تضعیف کنیم؛ زیرا معمولاً علما از روایاتی که دچار اختلاط شوند، روایت نقل نمی‌کنند.

## ۹. استفاضه و تقویت روایت با سندهای متعدد:

همان طور که گذشت، روایت کردن در قلعه خیبر توسط امیرمؤمنان علیه السلام حد اقل با شش سند مختلف نقل شده است. حتی اگر فرض کنیم که همه این اسناد مشکل داشته باشند، باز هم نمی‌توانیم از حجیت آن دست برداریم؛ زیرا بر مبنای قواعد علم رجال اهل سنت، اگر سند روایت از

سه عدد گذشت، حتی اگر همه آنها ضعیف باشد، یکدیگر را تقویت کرده و حجت می‌شود؛ چنانچه بدر الدین عینی (متوفای ۸۵۵هـ) در عمده القاری به نقل از محیی الدین نووی می‌نویسد:

وقال النَوَوِي فِي (شرح المذهب): إِنَّ الْحَدِيثَ إِذَا رُوِيَ مِنْ طَرُقٍ وَمُفْرَدَاتِهَا ضِعَافٌ يَحْتَجُّ بِهِ، عَلَى أَنَا نَقُولُ: قَدْ شَهِدَ لِمَذْهَبِنَا عِدَّةٌ أَحَادِيثٍ مِنَ الصَّحَابَةِ بِطُرُقٍ مُخْتَلِفَةٍ كَثِيرَةٍ يَقْوِي بَعْضُهَا بَعْضًا، وَإِنْ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ ضَعِيفًا.

نووی در شرح مذهب گفته است: اگر روایتی با سندهای گوناگون نقل شود؛ ولی برخی از راویان آن ضعیف باشند، بازهم به آن احتجاج می‌شود، افزون بر این که ما می‌گوییم: تعدادی حدیث از صحابه و از راه‌های گوناگونی نقل شده است که برخی از آن برخی دیگر را تقویت می‌کنند؛ اگرچه هریک از آن احادیث ضعیف باشند.

العینی، محمود بن أحمد، عمده القاری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۳۰۷.

ابن تیمیه حرّانی (متوفای ۷۲۸هـ) در مجموع فتاوی می‌نویسد:

تَعَدُّ الطُّرُقِ وَكَثْرَتُهَا يَقْوِي بَعْضُهَا بَعْضًا حَتَّى قَدْ يَحْصُلُ الْعِلْمُ بِهَا وَلَوْ كَانَ النَّاقلونَ فَجَّارًا فَسَاقًا فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا عِلْمَاءَ عَدُولًا وَلَكِنْ كَثُرَ فِي حَدِيثِهِمُ الْغُلْطُ.

زیادی و تعدد راه‌های نقل حدیث یکدیگر را تقویت می‌کند که خود زمینه علم به آن را فراهم می‌نماید؛ اگر چه راویان آن فاسق و فاجر باشند؛ حال چگونه خواهد بود حال حدیثی که تمام راویان آن افراد عادلانی باشند که خطا و اشتباه هم در نقلشان فراوان باشد.

ابن تیمیه الحرّانی، أحمد عبد الحلیم، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه، ج ۱۸، ص ۲۶.

محمد ناصر البانی (متوفای ۱۴۲۰هـ) در ارواء الغلیل پس از نقل طُرُقِ یک روایت می‌گوید:

وجملة القول: أن الحديث طرقة كلها لا تخلو من ضعف ولكنه ضعف يسير إذ ليس في شيء منها من اتهم بكذب وإنما العلة الإرسال أو سوء الحفظ ومن المقرر في «علم المصطلح» أن الطرق يقوي بعضها بعضا إذا لم يكن فيها متهم.

خلاصه آن که، تمام سندهای این حدیث بدون ضعف نیست؛ اگر چه ضعف مهمی نیست؛ زیرا کسی که متهم به دروغ باشد، در طُرُقِ حدیث وجود ندارد و علت ضعف یا ارسال آن است و یا کم حافظه بودن راوی. از مسائل ثابت شده در علم رجال این است که سند های متعدد در صورتی که در سلسله سند فرد متهمی نباشد، یکدیگر را تقویت می‌کنند.

البانی، محمد ناصر، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، ج ۱، ص ۱۶۰.

در نتیجه، این روایات حتی اگر از نظر سند هم ضعیف باشند، باز هم حجّت و قابل استدلال هستند.

### ۱۰. عمل به روایت در باب فضائل نیاز به سند صحیح ندارد:

مقدسی عالم مشهور و بزرگ اهل سنت در کتاب الآداب الشریعه در خصوص عمل به روایات ضعیف در غیر احکام و حلال و حرام، فصلی را گشوده و گوید:

فصل في العمل بالحديث الضعيف وروايته والتساهل في أحاديث الفضائل دون ما ثبت به الأحكام والحلال والحرام والحاجة إلى السنة وكونها بيانا للقرآن يحب اتباعه ولأجل الآثار المذكورة في الفصل قبل هذا ينبغي الإشارة إلى ذكر العمل بالحديث الضعيف والذي قطع به غير واحد ممن صنف في علوم الحديث حكاية عن العلماء أنه يعمل بالحديث الضعيف فيما ليس فيه تحليل ولا تحريم كالفضائل وعن الإمام أحمد ما يوافق هذا

فصلی در خصوص عمل به حدیث ضعیف، نقل آن و تساهل در روایت فضائل نه آن روایاتی که احکام، حلال و حرام را ثابت می‌کند و یا نیاز به سنت و یا مبین بودن قرآن را می‌رساند که واجب است تبعیت شود.

به خاطر این آثاری که در فصل قبلی ذکر شد، شایسته است در مورد عمل به حدیث ضعیف نیز اشاره شود و بیشتر کسانی که در خصوص علوم حدیث کتاب نوشته‌اند، به طور قطع از علماء حکایاتی را نقل کرده‌اند که به روایت ضعیف در خصوص چیزهای که به حلال و حرام ربطی ندارد مانند فضائل، عمل شود و از احمد نیز موافق همین مطلب ذکر شده است

مقدسی، الإمام أبو عبد الله محمد بن مفلح المقدسی (متوفای ۷۶۳هـ)، الآداب الشرعية والمنح المرعية، ج ۲، ص ۲۸۵ تحقیق: شعيب الأرناؤوط / عمر القيام، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م، الطبعة: الثانية

نووی نیز در خصوص عمل به روایات ضعیف در غیر احکام و عقاید گوید:

وقد قدمنا في مواضع أن أهل العلم متفقون على العمل بالضعيف في غير الأحكام وأصول

### العقائد

در چند جا قبلاً گفتیم که اهل علم اتفاق دارند که در غیر احکام و اصول عقاید، به روایات ضعیف می‌شود عمل کرد.

النووی الشافعی، محیی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (متوفای ۶۷۶ هـ)، المجموع، ج ۵، ص ۶۲ ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، التكملة الثانية.

با این بیان اگر سند روایت فضائل، ضعیف هم باشد، می‌شود به آن عمل کرد.

### ۱۱. فضائل عمر نیاز به سند ندارد:

شافعی مقدسی در طبقات بعد از اینکه داستانی را از عمر در خصوص حرف زدن عمر با آب و زمین و تأدیب او زمین را، نقل می‌کند، می‌نویسد:

فانظر إلى عمر كيف يخاطب الماء ويكلم الأرض ويؤدبها وإذا قال لك المغرور

أين أصل ذلك في السنة قل أيها المتعثر في أذيال الجهالات أيطالب الفاروق بأصل وإن شئت

أصلا فهناك أصولا لا أصلا واحدا

نگاه کن به عمر که چگونه آب را مخاطب قرار داده و با او مکاتبه می‌کند و با زمین حرف زده و او را تأدیب می‌کرد و اگر شخص مغروری به تو گفت اصل این در کجای سنت است؟ بگو ای ذلیلی که در دامن جهالت افتاده‌ای آیا در خصوص عمر فاروق اصل طلب می‌کنی؟! و اگر در هر چیز دنبال اصل باشی خیلی از اصولهایی هست که یک اصل ندارد.

السبكي الشافعي، ابونصر تاج الدين عبد الوهاب بن علي بن عبد الكافي (متوفى ٧٧١هـ)، طبقات الشافعية الكبرى، ج ٢، ص ٣٢٦ تحقيق: د. محمود محمد الطناحي د. عبد الفتاح محمد الحلو، ناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ١٤١٣هـ.

اگر فضائل عمر نیاز به سند و اصل ندارد، پس چگونه بعضی درباره فضائل حضرت علی علیه السلام به دنبال اصل و سند هستند؟!

### خلاصه بحث‌های رجالی:

الف: بخاری و مسلم از لیث بن ابی سلیم روایت کرده‌اند؛

ب: شعبه الحجاج از او روایت نقل کرده و او تنها از ثقات روایت نقل می‌کند و همین برای

اثبات وثاقت او کافی است؛

ج: یحیی بن معین او را توثیق کرده و همین برای توثیقش کافی است و تضعیفات دیگران در

برابر توثیق او برابری نمی‌کند؛

د: بسیاری از علمای اهل سنت صراحتاً او را توثیق کرده‌اند؛

هـ: به گفته البانی تضعیفات دیگران به خاطر دفاع از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله

نبوده؛ بلکه به خاطر هوای نفس او را تضعیف کرده‌اند؛ بنابراین تضعیفات آنها هیچ ارزشی ندارد.

و: اختلاط در آخر عمر، نمی‌تواند دلیل بر ضعف روایت باشد؛ چون تعدادی از روایت بخاری نیز این چنین بوده‌اند و علمای اهل سنت روایات آنها را تصحیح کرده‌اند.  
ز: این روایت از چندین طریق نقل شده است؛ حتی اگر همگی ضعیف باشند. طبق «قاعده یقوی بعضها بعضا» همدیگر را تقویت کرده و برای اهل سنت حجت هستند  
ح: این روایت دست کم سندش «حسن» است و روایت «حسن» نیز همانند روایت «صحیح» برای اهل سنت حجت است.

بنابراین با وجود روایت حسن و روایات فراوان درباره قلع باب خیبر به دست حضرت علی علیه السلام در کتب اهل سنت، مشخص شد که چنین چیزی از مسلمات تاریخ بوده است و چیز واهی و پوچ که برخی از علمای اهل سنت ادعا می‌کنند، نبوده است. و تنها چیزی که می‌شود درباره انکار این واقعیت توسط برخی از علماء گفت، این است که آنها به خاطر تعصب کورکورانه در پی انکار فضائل حضرت علی علیه السلام به هر قیمتی هستند تا آنجا که راویان این روایت یعنی عبدالله بن حسن، امام باقر علیه السلام، ابی رافع و غیره که نزد اهل سنت مورد احترام هستند را با عبارات «یروونه عن رعاع الناس» افرادی عوام و معمولی به حساب می‌آورند.

### **اعتراف علماء سنی و وهابی بر قلع در خیبر توسط حضرت علی علیه السلام**

تا این جا روایاتی از طریق اهل سنت نقل شد که ثابت می‌کرد امیرمؤمنان علیه السلام در قلعه خیبر را که ده‌ها برای باز و بسته کردنش نیاز بود، از جا کند و آن را پلی قرار داد بر روی خندقی که پشت آن کنده بودند و سربازان مسلمان از روی آن رد شده و قلعه را فتح کردند.  
در این بخش به کلمات علمای اهل سنت اشاره خواهیم کرد که این قضیه را مسلم گرفته و آن را به عنوان یکی از فضائل امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده‌اند.

**عمرو بن ابی عاصم (متوفای ۲۸۷هـ):**

عمرو بن ابی عاصم در کتاب السنه، قلع در خیبر را از فضائل حضرت علی علیه السلام دانسته و گوید:

**ومن فضائله التي أبانه الله بها تزويجه بفاطمة وولده الحسن والحسين رحمه الله عليهما**

**وحمله باب خیبر وقتله مرحبا وأشياء يكثر ذكرها**

و از فضائل آن حضرت که خدا برای او آشکار کرده است؛ ازدواج با حضرت زهرا علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام فرزندان، و حمل باب خیبر و کشتن مرحب و فضائل دیگر که ذکرش طولانی می‌شود.

الشیبانی، عمرو بن ابی عاصم الضحاک (متوفای ۲۸۷هـ)، السنه، ج ۲، ص ۶۶۶، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ناشر: المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ.

**یعقوبی (متوفای ۲۹۲هـ):**

یعقوبی بعد از نقل جریان فتح خیبر می‌نویسد:

**واقتمع باب الحصن** وكان حجارة طوله أربع أذرع في عرض ذراعين في سمك ذراع فرمی

به علي بن أبي طالب خلفه ودخل الحصن ودخله المسلمون

حضرت علیه السلام در قلعه را که سنگی به درازای چهار ذراع و پهنای دو ذراع و ضخامت یک ذراع بود از جای کند و به پشت سر خود افکند و به همراه مسلمانان وارد قلعه شد. همچنین ابو الفداء در تاریخش تصریح می‌کند که علی همان کسی است که مرحب را کشت، و داستان سپر قرار دادن در قلعه توسط آن حضرت را حکایت نموده است.

الیعقوبی، أحمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفای ۲۹۲هـ)، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۵۶،

ناشر: دار صادر - بیروت

**خوارزمی (متوفای ۳۸۳هـ):**

وی در باره کندن در خیبر گوید:

**فصلی الله علیه...وعلي الذي بيده باب خير قالع**

درود خدا بر پیامبر صلی الله علیه و اله و بر کسی است که در خیبر با دستش از جا کند.

الخوارزمی، ابی بکر محمد بن العباس (المتوفی: ۳۸۳هـ)، مفید العلوم ومیید الهموم، ص ۹، الناشر: المکتبة

العنصریة، بیروت، عام النشر: ۱۴۱۸ هـ

**فخر رازی (متوفای ۶۰۴هـ):**

فخر رازی در این باره گوید:

**قال علي بن أبي طالب كرم الله وجهه: والله ما قلعت باب خير بقوة جسدية ولكن بقوة**

ربانية.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفى ٦٠٤هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ٢١، ص ٧٧ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

**تلمساني بري (متوفى ٦٤٤هـ):**

وی در این خصوص چنین اعتراف می کند:

**والله ما اقتلعت باب خبير بقوة جسدانية ولا بحركة غذائية.**

الانصاري التلمساني، محمد بن أبي بكر المعروف بالبري (متوفى ٦٤٤هـ) الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة، ج ١، ص ٢٩٨ طبق برنامه الجامع الكبير.

**ابن ابي الحديد (متوفى ٦٥٥هـ):**

وی نیز در این باره گوید:

**وهو الذي قلع باب خبير، واجتمع عليه عصابة من الناس ليقبلوه فلم يقبلوه، وهو الذي اقتلع هبل من أعلى الكعبة وكان عظيما جدا، وألقاه إلى الأرض، وهو الذي اقتلع الصخرة العظيمة في أيام خلافته عليه السلام بيده بعد عجز الجيش كله عنها، وأنبط الماء من تحتها.**

او کسی است که در خیبر را از جا کند، دری که گروه زیادی از مردم جمع شدند آن را برگردانند؛ ولی نتوانستند. او کسی بود که بت هبل را که جدا بزرگ بود از بالای کعبه کند و بر زمین انداخت او کسی است که سنگ بزرگی را که در ایام خلافتش یک لشکر از برداشتن آن عاجز بودند، از زمین کند که از زیرش آب جوشید

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ٦٥٥هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ٢٠، تحقيق محمد عبد الكريم النمرى، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م..

ابن ابي الحديد در جای دیگر می گوید:

**ونحو قول علي: والله ما قلعت باب خبير بقوة جسدانية، بل بقوة إلهية.**

حضرت علی علیه السلام فرمود: بخدا قسم در خیبر را نه با قوت بدن بلکه با قدرت الهی از جا کردم.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ٦٥٥هـ)، شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد عبد الكريم النمرى، ج ٥، ص ٥، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م.

در جای دیگر نیز می نویسد:

**والله ما قلعت باب خبير، ودكدكت حصن يهود بقوة جسمانية بل بقوة إلهية.**

به خدا قسم در خبير را با قدرت جسماني نكنده و قلعه خبير را فرو نريختم بلكه با قوت الهی

انجام دادم

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ٦٥٥ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ١٦٩، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ج ٥، ص ٥، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م.

**نظام الدين نيشابوري (متوفى ٧٢٨ هـ):**

این عالم سنی نیز در دو جای از تفسیرش به کندن در خبير اعتراف کرده و گوید:

**والله ما قلعت باب خبير بقوة جسدانية**

النيسابوري، نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين المعروف بالنظام الأعرج (متوفى ٧٢٨ هـ)، تفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ج ٤، ص ٤١٨ و ج ٥، ص ٢٩، تحقيق: الشيخ زكريا عميران، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م

**ابن تيميه (متوفى ٧٢٨ هـ):**

ابن تيميه نیز در این باره گوید:

**ولكن المعروف عند اهل العلم ان عليا قلع باب خبير**

آن چه نزد اهل علم مشهور است این است که علی علیه السلام در خبير را کند

ابن تيميه الحراني الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفى ٧٢٨ هـ)، كتب و رسائل و فتاوى شيخ الإسلام ابن تيميه، ج ١٨، ص ٣٦٢، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدى، ناشر: مكتبة ابن تيميه، الطبعة: الثانية.

وی همچنين در كتاب منهاج السنة در جواب سؤالی درباره صحت فتح خبير توسط علی علیه

السلام گوید:

**وقد روى أن عليا اقتلع باب الحصن وأما جعله جسرا فلا**

روایت شده است که علی باب قلعه را کند اما اینکه آن را پل قرار داده باشد نه

ابن تيميه الحراني الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفى ٧٢٨ هـ)، منهاج السنة النبوية، ج ٨، ص ١٢٢، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ.

**ذهبي (متوفى ٧٤٨ هـ):**

ذهبی نیز اعتراف به اصل قلع در خبير بوسیله حضرت علی علیه السلام کرده و گوید:



وقد روى أن عليا اقتلع الباب أما كونه يغلقه عشرون رجلا وأنه جعل جسرا فلا أصل له

به تحقیق نقل شده است که علی علیه السلام در خیبر را کند اما اینکه بیست نفر آن را

می‌بستند و اینکه حضرت درقلعه را پل عبور لشکر قرار داد چنین چیزی اصل و اساسی ندارد

الذهبي،: أبو عبد الله محمد بن عثمان الذهبي الوفاء: ٧٤٨هـ المنتقى من منهاج الاعتدال في نقض كلام أهل

الرفض والاعتزال، ج ١، ص ٥١٨ تحقيق: محب الدين الخطيب دارالنشر:

**قاضی عضد الدین ایجی (متوفای ٧٥٦هـ):**

ایجی نیز بعد از اینکه قلع خیبر را به عنوان یکی از ادله شیعه برای خلافت حضرت علی علیه

السلام مطرح کرده و به آن اشکالی نمی‌گیرد:

مزید قوته حتی قلع باب خیبر بیده وقال « ما قلعت باب خيبر بقوة جسمانية لكن بقوة

**إلهية** »

قدرت چنان زیاد بود تا اینکه درخیبر را بادرست خود از جا کند و گفت: من در خیبر راب ا

قوت جسمانی نکنم بلکه با قوت الهی کنم

الإيجي، عضد الدين (متوفای ٧٥٦هـ)، كتاب المواقف، ج ٣، ص ٦٢٨ تحقيق: عبد الرحمن عميرة، ناشر: دار

الجيل، لبنان، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م

**زرکشی (متوفای ٧٩٤هـ):**

زرکشی بعد از نقل گفتار کسانی که روایات قلع باب خیبر را واهی دانسته‌اند، گفتار آنها را رد

کرده و گوید:

زعم العلماء ان هذا الحديث لا اصل له وانما يروى عن رعا الناس وليس كما قال فقد

أخرجه ابن اسحاق في سيرته عن أبي رافع وان سبعة لم يقلوه

برخی از علماء معتقدند این حدیث (قلع باب خیبر) اساسی ندارد و گویند آن را افراد پست

روایت کرده‌اند در حالی که چنین نیست این روایت را ابن اسحاق در سیره استخراج کرده است

الزرکشی المصری الحنبلی، شمس الدین أبی عبد الله محمد بن عبد الله (متوفای ٧٩٤هـ)، اللآلئ المنثورة فی

الأحاديث المشهورة المعروف ب ( التذكرة فی الأحاديث المشتهرة )، ج ١، ص ١٦٦ تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا،

ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦م.

**ابن حجر هیثمی (متوفای ٩٧٣هـ):**

ابن حجر نیز در این باره گوید:

و حمل یومئذ باب حصنها علی ظهره حتی صعد المسلمون علیه ففتحوها وأنهم جروه بعد ذلك فلم يحمله إلا أربعون رجلا وفي رواية أنه تناول بابا من الحصن حصن خبير فترس به عن نفسه فلم يزل يقاتل وهو في يده حتى فتح الله عليهم ثم ألقاه فأراد ثمانية أن يلقوه فما استطاعوا على عليه السلام در قلعه را بر پشتش گذاشت تا آنجا که مردم از روی آن بر قلعه وارد شدند و قلعه را فتح کردند آنها بعد از فتح تلاش کردن تا آن در را حرکت بدهند که نتوانستند مگر این که چهل مرد در روایتی نقل شده است چون حضرت علی علیه السلام به در نزدیک در قلعه خبير شد کسی بر دست حضرت زد که سپرش بر زمین افتاد سپس علی علیه السلام دری که در دروازه قلعه بود برداشت و سپر خود نمود. آن در دست او ماند و با همان حال جنگید تا قلعه را گشود آنگاه که آسوده شد آن در را از دست انداخت سپس هشت نفر نیروی خود را بکار بردند که آن در را برگردانند نتوانستند.

الهيثمى، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفى ٩٧٣هـ)، الصواعق المحرقة على أهل الرضى والضلال والزندقه، ج ٢، ص ٣٥٢، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

**عبدالقادر عيدروسي (متوفى ١٠٣٧هـ):**

عبدالقادر نیز می گوید:

**والله ما قلت باب خبير بقوة جسدانية**

العيدروسي، عبد القادر بن شيخ بن عبد الله الوفاء: ١٠٣٧، تاريخ النور السافر عن أخبار القرن العاشر، ج ١، ص ٨١ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٠٥، الطبعة: الأولى

**برهان الدين حلبى (متوفى ١٠٤٤هـ):**

حلبى نیز با رد حرف منكرين قلع در خبير توسط حضرت عليه السلام، به اصل كندن در خبير اعتراف کرده و گوید:

قال بعضهم وطرق حديث الباب كلها واهية وفي بعضها قال الذهبي إنه منكر وفي الإمتاع وزعم بعضهم أن حمل على كرم الله وجهه الباب لا أصل له وإنما يروى عن رعا الناس وليس كذلك ثم ذكر جملة ممن خرجه من الحفاظ

برخی گفته اند طرق تمام روایت باب واهى است و ذهبى نیز در مورد برخی روایات گوید که منكر است برخی نیز گمان می کنند که حمل باب خبير توسط علی علیه السلام ریشه و اساسی ندارد و

این روایت از پس افراد عوام نقل شده است، در حالی که چنین نیست سپس گروهی از حفاظ را ذکر کرده که آن را تخریب کرده‌اند.

الحلبی، علی بن برهان الدین (متوفای ۱۰۴۴هـ)، السیره الحلبیه فی سیره الامین المأمون، ج ۲، ص ۷۳۷ ناشر: دار المعرفه - بیروت - ۱۴۰۰.

**ابو سعید خادمی حنفی (متوفای ۱۱۵۶هـ):**

ابو سعید نیز در کتاب بریقه محمودیه گوید:

**وَتَوَاتَرَتْ وَقَعْتُهُ فِي خَيْبَرَ وَغَيْرِهِ وَأَنَّهُ أَشْهَرُ حَسَنِ خُلُقِهِ وَمَزِيدُ قُوَّتِهِ فِي بَدَنِهِ حَتَّى قَلَعَ بَابَ**

**خَيْبَرَ بِيَدِهِ**

جنگ حضرت علی علیه السلام در خیبر و جنگ های دیگر در حد تواتر است همچنین حسن خلق و قدرت بدنی ایشان نیز تا آنجا مشهور بوده که در خیبر را با دست خود کند.

الخادمی، أبو سعید محمد بن محمد (متوفای ۱۱۵۶هـ) بریقه محمودیه، ج ۲، ص ۹، طبق برنامه الجامع الكبير.

**ابن عثیمین (متوفای ۱۴۲۱هـ):**

ابن عثیمین که از علمای مشهور وهابیت است، بعد از حمد و ثناء خداوند و بعد از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفاء گوید:

**صلى الله عليه...على علي قالع باب خيبر ومزلزل حصونه**

درود خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله..و بر علی علیه السلام کننده در خیبر و متزلزل کننده قلعه خیبر است.

العثيمين، محمد بن صالح بن محمد (المتوفى: ۱۴۲۱هـ)، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، جمع وترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السلیمان، الناشر: دار الوطن - دار الثريا، الطبعة: الأخيرة - ۱۴۱۳هـ

## روایات شیعه

در منابع شیعه روایات فراوانی وجود دارد که به کندن در خیبر به دست حضرت علی علیه السلام اشاره کرده‌اند از آن جایی که روایت در این باب در کتاب‌های شیعه بسیار زیاد و بلکه متواتر است، ما فقط چهارده حدیث با این موضوع از باب تیمن و تبرک خدمت شما ارائه خواهیم کرد. طبیعی است که با توجه به متواتر بودن این روایات، نیازی به بررسی سند هم ندارد.

## روایت اول

شیخ صدوق رحمه الله علیه روایتی را از ابو سعید خدری چنین نقل می کند:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِذَائِرٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَزْوَرِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: أَتَتْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ النَّبِيَّ فَذَكَرَتْ عِنْدَهُ ضَعْفَ الْحَالِ فَقَالَ لَهَا أَمَا تَدْرِينَ مَا مَنْزِلَةُ عَلِيٍّ عِنْدِي كَفَانِي أَمْرِي وَهُوَ ابْنُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً وَضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسَّيْفِ وَهُوَ ابْنُ سِتِّ عَشْرَةَ سَنَةً وَقَتَلَ الْأَبْطَالَ وَهُوَ ابْنُ تِسْعِ عَشْرَةَ سَنَةً وَفَرَّجَ هُمُومِي وَهُوَ ابْنُ عِشْرِينَ سَنَةً وَرَفَعَ بَابَ خَيْرٍ وَهُوَ ابْنُ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ سَنَةً كَامِلَةً وَكَانَ لَا يَرْفَعُهُ خَمْسُونَ رَجُلًا قَالَ فَأَشْرَقَ لَوْنُ فَاطِمَةَ وَلَمْ تَقْرَأْ قَدَمَاهَا حَتَّى أَتَتْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ كَيْفَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيَّ كُلَّهُ

حضرت فاطمه عليها السلام خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و از ضعف حال سخن گفت، پیغمبر به او فرمود تو نمی دانی علی چه مقامی نزد من دارد؟ دوازده سال داشت که کارهای مرا اداره می کرد، در شانزده سالگی برابرم شمشیر زد و نوزده سالگی پهلوان ها را کشت و در بیست سالگی غم های مرا بر طرف می کرد، بیست و دو ساله بود که در خیبر را از جا برداشت که پنجاه مرد نمی توانستند آن را بردارند، چهره فاطمه از شادی برافروخت و سر پایش قرار نداشت تا نزد علی برگشت و به او گزارش داد حضرت علی علیه السلام در جوابش فرمود: چه حالی داشتی اگر همه تفضلاتی که خدا بر من روا داشته است، برایت می گفتم.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۴۸۳، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ -

در منابع ذیل نیز این روایت آمده است:

الطبری، محمد بن جریر الطبری ( الشیعی متوفای قرن ۴) دلایل الامامة، -، ص ۷۰، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱۳، ناشر: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثة الإربلی، أبو الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح (متوفای ۶۹۳هـ)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، - ج ۲، ص ۲۸، ناشر: دار الأضواء - بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م.

البحرانی، السید هاشم البحرانی، وفات: ۱۱۰۷، حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۸۴، تحقیق: الشیخ غلام رضا مولانا البروجردی، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیة - قم - ایران، سال چاپ: ۱۴۱۴ چاپ: الأولى

المجلسي، محمد باقر (متوفى ١١١١هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٤٠، ص ٧، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.  
النجفي المرعشي، سيد شهاب الدين (متوفى ١٤١١هـ)، شرح إحقاق الحق، ج ١٨، ص ١٧١، تحقيق، تعليق و نشر: السيد شهاب الدين المرعشي النجفي / تصحيح: السيد إبراهيم الميانجي

شيخ طوسي نیز با اندکی تفاوت در متن حدیث، چنین نقل روایت می کند:

بِالْإِسْنَادِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَزْوَرِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: أَتَتْ فَاطِمَةَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا) ذَاتَ يَوْمٍ أَبِيهَا [أَبَاهَا] (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَذَكَرَتْ عِنْدَهُ ضَعْفَ الْحَالِ فَقَالَ لَهَا: أَمَا تَدْرِينَ مَا مَنَزَلَةٌ عَلَيَّ عِنْدِي كَفَانِي أَمْرِي وَهُوَ ابْنُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَضَرَبَ بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ وَهُوَ ابْنُ سِتِّ عَشْرَةَ سَنَةً، وَقَتَلَ الْأَبْطَالَ وَهُوَ ابْنُ تِسْعِ عَشْرَةَ سَنَةً، وَفَرَّجَ هُمُومِي وَهُوَ ابْنُ عَشْرِينَ سَنَةً، وَقَلَعَ بَابَ خَيْبَرَ وَهُوَ ابْنُ اثْنَتَيْنِ وَعَشْرِينَ سَنَةً، وَكَانَ لَا يَقْلَعُهُ خَمْسُونَ رَجُلًا. قَالَ: فَأَشْرَقَ لَوْنُ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وَلَمْ تَقِرَّ قَدَمًا عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى أَتَتْ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَأَخْبَرَتْهُ. فَقَالَ: كَيْفَ وَلَوْ حَدَّثَكَ بِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيَّ كُلَّهُ

الطوسي، الشيخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ٤٦٠هـ)، الأمالي، ص ٤٣٩، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة - قم، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - الأمالي -

## روایت دوم

شيخ مفيد روايت طولانی را درباره قلع در خيبر و پل قرار دادن آن توسط حضرت علي عليه السلام چنین نقل می کند:

فَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَزْدِيُّ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ الْيَسَعِ وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ هِشَامٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَصْحَابِ الْأَثَارِ قَالُوا لَمَّا دَنَا رَسُولُ اللَّهِ، صَمِنَ خَيْبَرَ قَالَ لِلنَّاسِ قِفُوا فَوْقَ النَّاسِ فَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَنَ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَنَ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضْلَنَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا ثُمَّ نَزَلَ تَحْتَ شَجَرَةٍ فِي الْمَكَانِ فَأَقَامَ وَأَقَمْنَا بَقِيَّةَ يَوْمِنَا وَمِنْ غَدِهِ. « فَلَمَّا كَانَ نِصْفُ النَّهَارِ نَادَانَا مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ، صَفَا جَمْعُنَا إِلَيْهِ فَإِذَا عِنْدَهُ رَجُلٌ جَالِسٌ فَقَالَ إِنَّ هَذَا جَاءَنِي وَأَنَا نَائِمٌ فَسَلَّ سَيْفِي وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي الْيَوْمَ قُلْتُ اللَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْكَ

فَشَامَ السَّيْفَ وَهُوَ جَالِسٌ كَمَا تَرَوْنَ لَا حَرَكَ بِهِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَعَلَّ فِي عَقْلِهِ شَيْئًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ نَعَمْ دَعُوهُ ثُمَّ صَرَفَهُ وَلَمْ يَعَاقِبْهُ.

وَ حَاصِرَ رَسُولُ اللَّهِ، صَخِيرَ بَضْعًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً وَكَانَتِ الرَّايَةُ يَوْمَئِذٍ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَحِقَهُ رَمْدٌ أَعْجَزَهُ عَنِ الْحَرْبِ وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ يُنَاقِشُونَ الْيَهُودَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِي حُصُونِهِمْ وَجَنَبَاتِهَا.

فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ يَوْمٍ فَتَحُوا الْبَابَ وَقَدْ كَانُوا خَنَدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَخَرَجَ مَرْحَبٌ بِرِجْلِهِ يَتَعَرَّضُ لِلْحَرْبِ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ، صَابًا بَكَرٍ فَقَالَ لَهُ خُذِ الرَّايَةَ فَأَخْذَهَا فِي جَمْعٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَاجْتَهَدَ وَلَمْ يُعْنِ شَيْئًا فَعَادَ يُؤَنِّبُ الْقَوْمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَيُؤَنِّبُونَهُ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ تَعَرَّضَ لَهَا عَمْرٌ فَسَارَ بِهَا غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ رَجَعَ يُجِبُّ أَصْحَابَهُ وَيُجَبُّونَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ، صَلَّيْتَ هَذِهِ الرَّايَةَ لِمَنْ حَمَلَهَا جِيئُونِي بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ أَرْمَدٌ قَالَ أَرُونِيهِ تُرُونِي رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ يَأْخُذُهَا بِحَقِّهَا لَيْسَ بِفَرَّارٍ فَجَاءُوا بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُودُونَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ، صَمَا تَشْتَكِي يَا عَلِيُّ قَالَ رَمْدٌ مَا أَبْصِرُ مَعَهُ وَصُدَاعٌ بِرَأْسِي فَقَالَ لَهُ اجْلِسْ وَضَعْ رَأْسَكَ عَلَى فِخْذِي فَفَعَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ فَدَعَا لَهُ النَّبِيُّ، صَوْتَفَلَّ فِي يَدِهِ فَمَسَحَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ عَيْنَاهُ وَسَكَنَ مَا كَانَ يَجِدُهُ مِنَ الصُّدَاعِ وَقَالَ فِي دُعَائِهِ لَهُ اللَّهُمَّ قِهِ الْحَرَ وَالْبَرْدَ وَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ وَكَانَتْ رايَةً بَيْضَاءَ وَقَالَ لَهُ خُذِ الرَّايَةَ وَامْضِ بِهَا فَجَبْرِئِيلُ مَعَكَ وَالنَّصْرُ أَمَامَكَ وَالرُّعْبُ مَبْثُوثٌ فِي صُدُورِ الْقَوْمِ وَاعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنَّهُمْ يَجِدُونَ فِي كِتَابِهِمْ أَنَّ الَّذِي يَدْمُرُ عَلَيْهِمْ اسْمُهُ إِلْيَا فَإِذَا لَقِيَتْهُمْ فَقُلْ أَنَا عَلِيُّ فَإِنَّهُمْ يُخَذَّلُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَضَيْتُ بِهَا حَتَّى آتَيْتُ الْحُصُونَ فَخَرَجَ مَرْحَبٌ وَعَلَيْهِ مَغْفَرٌ وَحَجْرٌ قَدْ ثَقَبَهُ مِثْلَ الْبَيْضَةِ عَلَى رَأْسِهِ وَهُوَ

يَرْتَجِزُ وَيَقُولُ

قَدْ عَلِمْتُ خَيْرٌ أَنِّي مَرْحَبٌ شَاكٍ سِلَاحِي بَطْلٌ مُجْرَبٌ

فَقُلْتُ

أَنَا الَّذِي سَمَّنِي أُمِّي حَيْدَرَةً لَيْتَ لِبَغَابَاتٍ شَدِيدٍ قَسُورَةً

أَكِيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ

فَاخْتَلَفْنَا ضَرْبَتَيْنِ فَبَدْرْتُهُ فَضَرْبَتُهُ فَقَدَدْتُ الْحَجَرَ وَالْمَغْفَرَ وَرَأْسَهُ حَتَّى وَقَعَ السَّيْفُ فِي

أَضْرَاسِهِ فَخَرَّ صَرِيعًا.

وَجَاءَ فِي الْحَدِيثِ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَالَ أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَبْرٌ  
 مِنْ أَحْبَارِ الْقَوْمِ غُلِبْتُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَى مُوسَى فَدَخَلَ قُلُوبَهُمْ مِنَ الرَّعْبِ مَا لَمْ يُمْكِنَهُمْ مَعَهُ الْإِسْتِيطَانُ  
 بِهِ. وَلَمَّا قَتَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرْحَبًا رَجَعَ مَنْ كَانَ مَعَهُ وَأَغْلَقُوا بَابَ الْحِصْنِ عَلَيْهِمْ دُونَهُ  
 فَصَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ فَعَالَجَهُ حَتَّى فَتَحَهُ وَأَكْثَرَ النَّاسِ مِنْ جَانِبِ الْخَنْدَقِ لَمْ يَعْبرُوا  
 مَعَهُ فَأَخَذَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابَ الْحِصْنِ فَجَعَلَهُ عَلَى الْخَنْدَقِ جِسْرًا لَهُمْ حَتَّى عَبَرُوا  
 فَظَفَرُوا بِالْحِصْنِ وَنَالُوا الْغَنَائِمَ. فَلَمَّا انصَرَفُوا مِنَ الْحِصُونِ أَخَذَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِيَمَانِهِ فَدَحَا بِهِ أَذْرَعًا  
 مِنَ الْأَرْضِ وَكَانَ الْبَابُ يُغْلِقُهُ عِشْرُونَ رَجُلًا مِنْهُمْ.

وَلَمَّا فَتَحَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحِصْنَ وَقَتَلَ مَرْحَبًا وَأَغْنَمَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَمْوَالَهُمْ  
 اسْتَأْذَنَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ رَسُولَ اللَّهِ أَنْ يَقُولَ شِعْرًا فَقَالَ لَهُ قُلْ فَأَنْشَأَ يَقُولُ  
 وَكَانَ عَلِيٌّ أَرْمَدَ الْعَيْنِ يَبْتَغِي دَوَاءً فَلَمَّا لَمْ يُحَسِّ مَدَاوِيًا  
 شَفَاهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْهُ بِتَفْلَةٍ فَبُورِكَ مَرْقِيًا وَبُورِكَ رَاقِيًا  
 وَقَالَ سَاعَطِي الرَّأْيَةَ الْيَوْمَ صَارِمًا كَمِيًّا مُجِبًّا لِلرَّسُولِ مُوَالِيًا »  
 يُحِبُّ إِلَهِي وَعَ الْإِلَهِ يُحِبُّهُ بِهِ يَفْتَحُ اللَّهُ الْحِصُونَ الْأَوَابِيَا  
 فَأَصْفَى بِهَا دُونَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا عَلِيًّا وَسَمَاهُ الْوَزِيرَ الْمُؤَاخِيَا

یحیی بن محمد ازدی (به سند خود) از عبد الملک بن هشام، و محمد بن اسحاق و دیگر از نویسندگان حدیث کرده که گفته‌اند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نزدیک به خیبر شد، به مردم فرمود: درنگ کنید، مردمان ایستادند پس دست‌های خویش بسوی آسمان بلند کرده گفت: بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان و آنچه بر آن سایه افکنده، و ای پروردگار هفت زمین و آنچه بر خود گرفته، و ای پروردگار شیاطین و آنچه گمراه کرده‌اند، از تو خیر و نیکوئی این قریه و آنچه در آن است درخواست کنم، و از شر و بدی آن بتو پناه برم (این دعا را خواند) سپس زیر درختی همان جا فرود آمد و آنجا منزل کرد و ما نیز آن روز و فردا را تا نیمه آن بودیم، چون نیمه روز شد منادی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فریاد زد (و مردمان را پیش او خواند) گرد او جمع شدیم دیدیم مردی نزد حضرت نشسته است، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: من در خواب بودم که این مرد پیامد و شمشیر مرا از نیام درکشید و بمن گفت: ای محمد کیست که امروز تو را از من نگهدارد؟

گفتم: خدا مرا از دست تو نگهداری کند، (این را که گفتم) شمشیر را در نیام کرده و چنانچه می‌بینید نشست و هیچ جنبشی نکند.



ما عرض کردیم: ای رسول خدا شاید در عقل و خرد او چیزی باشد (و از نظر عقل ناقص باشد)؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آری او را واگذارید سپس او را رها ساخته دنبالش نکرد.

و آن حضرت زیاده از بیست روز خیبر را محاصره کرد و در این مدت پرچم جنگ به دست علی علیه السلام بود تا اینکه درد چشمی به او عارض شد که از ادامه جنگ ناتوانش کرد، در این مدت مسلمانان با یهود در گوشه و کنار قلعه جنگ و گریز داشتند، تا اینکه یکی از روزها در قلعه را باز کردند، و پیش از آن دور تا دور قلعه را خندق و گودال کنده بودند، پس مرحب با مردان خود (که با او بودند) از قلعه بیرون تاخت و برای جنگ خود را آماده ساخت، رسول خدا صلی الله علیه و آله ابا بکر را خواند و به او فرمود: پرچم جنگ را به دست گیر (و بجنگ اینان برو) ابو بکر پرچم را بدست گرفته و با گروهی از مهاجرین بمیدان جنگ رفت ولی کاری از پیش نبرده بازگشت و آنان را که همراهش بودند سرزنش می کرد، و آنها نیز او را سرزنش می کردند (و هر کدام گناه را بگردن دیگری می انداخت) چون فردا شد عمر پیش آمد و کار جنگ را بعهده گرفت و پرچم بدست گرفته به میدان آمد، و پس از اینکه اندکی راه رفت بازگشت و همراهان خویش را بترس از دشمن متهم می ساخت، و آنها او را ترسو می خواندند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این پرچم بدست آنکه باید باشد نبود، علی بن ابی طالب را پیش من آورید عرض شد: او گرفتار درد چشم است؟ فرمود:

او را به من نشان دهید تا مردی را ببینید که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسولش او را دوست دارند، این پرچم را بسزا بگیرد و نگریزد، پس دست علی علیه السلام را (که درد چشم داشت و نمیتوانست چشم خود را باز کند) بگرفتند و او را نزد آن حضرت (صلی الله علیه و آله) آوردند، و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با او فرمود: یا علی از چه چیز شکوه داری (و ناراحتیت چیست)؟ عرض کرد: بدرد چشمی گرفتار شده ام که جایی را نمی بینم، و در دسری نیز دچار شده ام، فرمود: بنشین و سرت را در دامان من بگذار، علی علیه السلام چنان کرد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای او دعا کرد و با دست مبارکش کمی از آب دهان خویش برگرفت و بر چشم و سر او مالید، پس چشمان علی علیه السلام باز شد و درد سرش آرام شد، و در دعائی که برای او کرد این بود که گفت: بار خدایا او را از گرما و سرما نگهداری فرما، سپس پرچم جنگ که پرچم سفیدی بود با او داده فرمود: این پرچم را بگیر و برو که جبرئیل همراه تو است، و یاری در پیش رویت، و ترس از تو در دلهای دشمنان جایگیر شده، و ای علی بدان که اینان در کتاب خویش (تورات یا کتاب دیگری که نزد آنان بوده) دیده اند که نابودکننده آنان کسی است که نامش «ایلیا» است، پس همین که تو آنان را دیدار



کردی بگو: من علی هستم، که ان شاء الله تعالی آنها (پس از شنیدن این نام) مخذول گردند (و از بین بروند) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من پرچم را بدست گرفته براه افتادم تا اینکه پیاپی قلعه خیبر رسیدم، پس مرحب بیرون تاخت و کله خودی بر سر داشت و روی آن سنگی بشکل کله خود که پائین آن را سوراخ کرده بود نیز بر سر داشت، و رجزی هم می خواند و میگفت: مردم خیبر می دانند که منم مرحب که در اسلحه و افزار جنگم بران، و خود پهلوانی با تجربه و آزمایش شده ام.  
من در پاسخش گفتم:

منم آن کس که مادرم مرا حیدره نامیده و چون شیران بیشه ای هستم که خشم و قهرش سخت است شما را با شمشیری میسنجم مانند سنجیدن با سندرِه (و سندرِه نام پیمانهِ بسیار بزرگی است که گنجایش زیادی دارد، و این فرمایش کنایه از آنست که من با یک دست همه شما را حریف هستم).  
و دو ضربت میان ما رد و بدل شد، و من پیش دستی کرده ضربتی بر او زدم که آن سنگ و کله خود و سرش را بدو نیم کرد و شمشیر به دندان های او رسید، و برو به زمین افتاد.

و در حدیث آمده که هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: منم علی بن ابی طالب، یکی از کاهنان (و پیشوایان روحانی آنان) بدانها گفت: سوگند بآنچه بر موسی فرود آمد که شکست خوردید، پس (از این سخن) چنان ترسی در دل ایشان افتاد که دیگر نتوانستند خودداری کنند، و چون علی علیه السلام مرحب را بکشت آنان که همراه او بودند به قلعه بازگشتند و در را بروی خود بستند، پس چون علی علیه السلام بدان سو رفت به تدبیری که می دانست آن در را گشود، و بیشتر مردمان در آن سوی خندق بودند و نتوانسته بودند از آن بگذرند، پس علی علیه السلام آن در را کند و بروی خندق گذارده و آن را پلی ساخت که از آن بگذرند، مسلمانان گذشته و قلعه را بگرفتند، و از غنیمت های آنجا بهره مند گشتند، و چون از قلعه بازگشتند علی علیه السلام آن در را که بیست تن با کمک یک دیگر می بستند بدست راست خود بر گرفت و چندین متر پرتاب کرد.

و چون علی علیه السلام آن قلعه را گشود، و مرحب را بکشت و اموال یهود را خداوند بهره مسلمانان کرد حسان بن ثابت انصاری (شاعر) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه خواست که در این باره شعری بگوید، حضرت باو فرمود: بگو، پس حسان این اشعار را انشاء کرد:

علی را چشم درد می کرد و دارو می جست اما داروئی نیافت، رسول خدا او را به آب دهن شفا داد، پس چه فرخنده بیمار و چه مبارک طیبی و فرمود: فردا علم را به مردی می دهم پهلوانی چون تیغ بران و دوستدار پیامبر خدا است، او خدای مرا دوست می دارد و خدا او را دوست می دارد؛ و این

دژهای نگشودنی را با دست او می‌گشاید، پس علی را بدین فخر برگزید از همه مردم و او را برادر و وزیر خود خوان

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم ابی عبد الله العکبری البغدادی (متوفای ۴۱۳ هـ)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث، ج ۱، ص ۱۲۴ ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳ م.

## روایت سوم

همچنین شیخ مفید در روایتی دیگر نقل می‌کند:

قَدْ رَوَى أَصْحَابُ الْأَثَارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَمَّا عَالَجْتُ بَابَ خَيْرٍ جَعَلْتُهُ مِجْنًا لِي وَقَاتَلْتُ الْقَوْمَ فَلَمَّا أَخْزَاهُمُ اللَّهُ وَضَعْتُ الْبَابَ عَلَى حِصْنِهِمْ طَرِيقًا ثُمَّ رَمَيْتُ بِهِ فِي خَنْدَقِهِمْ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ لَقَدْ حَمَلْتَ مِنْهُ ثِقْلًا فَقَالَ مَا كَانَ إِلَّا مِثْلَ جَنْتِي الَّتِي فِي يَدِي فِي غَيْرِ ذَلِكَ الْمَقَامِ.

مورخین از حسن بن صالح (به سندش) از ابی عبد الله جدلی روایت کرده‌اند که گفت: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چون چاره در خیبر را کرده و آن را کندم، سپر خود ساخته و با آن جنگ کردم تا آنگاه که خدای تعالی آنان را شکست داد آن در راه (آمد و شد) ساختم، و سپس آن را در میان خندق انداختم، مردی بآن حضرت عرض کرد: از برداشتن آن در سنگینی بسیاری احساس نمودی؟ فرمود: زیادتیر از سنگینی سپری که در جاهای دیگر بدست می‌گرفتم نبود،

وی در ادامه گوید:

وَ ذَكَرَ أَصْحَابُ السِّيَرِ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا انْصَرَفُوا مِنْ خَيْرٍ رَأَوْا حَمَلَ الْبَابِ فَلَمْ يُقِلَّهُ مِنْهُمْ إِلَّا سَبْعُونَ رَجُلًا.

تاریخ نویسان یاد آور شده‌اند که آنگاه که مسلمانان از خیبر بازگشتند خواستند آن در را بردارند و کمتر از هفتاد نفر که به یکدیگر کمک کردند نتوانستند آن در را از جای بردارند.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم ابی عبد الله العکبری البغدادی (متوفای ۴۱۳ هـ)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث، ج ۱، ص ۱۲۸ ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳ م.

الإربلی، أبو الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (متوفای ۶۹۳هـ)، کشف الغمّه فی معرفه الأئمة، - ج ۲، ص ۲۱۵، ناشر: دار الأضواء - بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵ م.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۱، ص ۱۷،

تحقیق: محمد الباقر البهودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

## روایت چهارم

طبرسی روایتی را از امام باقر علیه السلام این چنین نقل می کند:

قَالَ أَبَانٌ وَحَدَّثَنِي زُرَّارَةُ قَالَ قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْتَهَى إِلَى بَابِ الْحِصْنِ وَقَدْ أُغْلِقَ فِي وَجْهِهِ فَاجْتَذَبَهُ اجْتِدَابًا وَتَرَسَّ بِهِ ثُمَّ حَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ وَاقْتَحَمَ الْحِصْنَ اقْتِحَامًا وَاقْتَحَمَ الْمُسْلِمُونَ وَالْبَابُ عَلَى ظَهْرِهِ قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا لَقِيَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّاسِ تَحْتَ الْبَابِ أَشَدَّ مِمَّا لَقِيَ مِنَ الْبَابِ ثُمَّ رَمَى بِالْبَابِ رَمِيًّا وَخَرَجَ الْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، صَاحًّا عَلِيًّا دَخَلَ الْحِصْنَ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ فَخَرَجَ عَلِيٌّ يَتَلَقَّاهُ فَقَالَ قَدْ بَلَغَنِي نَبُؤُكَ الْمَشْكُورُ وَصَنِيعُكَ الْمَذْكُورُ قَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَرَضِيْتُ أَنَا عَنْكَ فَبَكَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا عَلِيُّ قَالَ فَرَحًا بِأَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ عَنِّي رَاضِيَانِ قَالَ وَأَخَذَ عَلِيٌّ فِيمَنْ أَخَذَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حَبِيبٍ فِدْعًا بِلَالًا فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ وَقَالَ لَهُ لَا تَضَعَهَا إِلَّا فِي يَدِي رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَرَى فِيهَا رَأْيَهُ فَأَخْرَجَهَا بِلَالٌ وَمَرَّ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَى الْقَتْلَى وَقَدْ كَادَتْ تَذْهَبُ رُوحُهَا جَزَعًا فَقَالَ أَنْزَعَتْ مِنْكَ الرَّحْمَةَ يَا بِلَالُ ثُمَّ اصْطَفَاهَا، صَلَفْنَفْسِهِ ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ، صَمِنَ خَيْرَ عَقْدٍ لِيَاءٍ ثُمَّ قَالَ مَنْ يَقُومُ فَيَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْعَثَ بِهِ إِلَى حَوَائِطِ فَدَكِ فَقَامَ الزُّبَيْرُ إِلَيْهِ فَقَالَ أَنَا فَمَنْ لَهُ أَمِطُ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ قُمْ إِلَيْهِ فَخُذْهُ فَأَخُذْهُ فَبَعَثَ بِهِ إِلَى فَدَكِ فَصَالِحَهُمْ عَلَى أَنْ يَحْتَنَ دِمَاءَهُمْ فَكَانَتْ حَوَائِطُ فَدَكِ لِرَسُولِ اللَّهِ خَاصًّا خَالِصًا فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُؤْتِيَ ذِي الْقُرْبَى حَقَّهُ فَقَالَ يَا جِبْرِئِيلُ وَمَنْ قَرَابَاتِي وَمَا حَقُّهَا قَالَ فَاطِمَةُ فَأَعْطَهَا حَوَائِطَ فَدَكِ وَمَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ فِيهَا فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ، صَفَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَتَبَ لَهَا كِتَابًا جَاءَتْ بِهِ بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَالَتْ هَذَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ، صَلِّيْ وَوَالِدِي قَالَ وَلَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ، صَخَيْبَ أَتَاهُ الْبَشِيرُ بِقُدُومِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابِهِ مِنَ الْحَبَشَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ مَا أَدْرِي بِأَيِّهِمَا أُسْرُ بَفَتْحِ خَيْرٍ أَمْ بِقُدُومِ جَعْفَرِ

زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام به طرف حصن یهودان

پیش رفتند، و آنان در قلعه را بروی آن جناب بسته بودند، علی علیه السلام در حصار را از جای

کنندند، و برای خود سپر قرار دادند، و بعد او را پشت گرفتند تا مسلمانها از روی آن عبور کنند.

حضرت باقر سلام الله عليه فرمود: به خداوند قسم علی بن ابی طالب از سنگینی در که به پشت آن جناب فشار آورده بود عبور و مرور مردم را احساس نمی کرد پس از اینکه مسلمین از روی در عبور کردند و داخل قلعه شدند امیر المؤمنین علیه السلام در را دور انداخت، و در این وقت به حضرت رسول صلی الله علیه و اله مژده آوردند که علی بن ابی طالب علیه السلام قلعه های یهودیان را گشود و اینک داخل حصن شده است.

در این هنگام حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و اله به طرف حصار تشریف فرما شدند علی بن ابی طالب علیه السلام از آن جناب استقبال کرد، پیغمبر فرمود: کارهای پسندیده شما را به من رسانیدند، اینک خداوند و من از شما راضی هستیم، هنگامی که امیر المؤمنین این سخن را شنیدند گریه کردند، پیغمبر فرمود: چرا گریه میکنی؟ عرض کرد:

از رضایت خدا و رسول گریه شوق مرا فرا گرفته است و خوشوقت هستم که عمل من در پیشگاه پروردگار مورد قبول واقع گردیده.

علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ خیبر صفیه دختر حیی بن اخطب را به اسارت گرفتند، و او را به بلال حبشی سپردند و فرمودند: صفیه را خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و اله ببرید تا در باره وی تصمیم بگیرد، بلال صفیه را از میدان جنگ و کنار کشته ها عبور داد، هنگامی که چشم او به کشته شدگان افتاد از فرط اندوه نزدیک شد قالب تهی کند، پیغمبر به بلال فرمود: مگر رحم در دل شما نبود که صفیه را از میدان جنگ عبور دادی؟!، پس از این پیغمبر صفیه را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج نمود.

ابان گوید: هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و اله از امر خیبر فارغ شدند، پرچمی را برافراشتند تا عده ای را برای تصرف باغهای فدک بفرستند، پس از عقد لواء فرمود:

کدام یک از شما حاضرید این پرچم را در دست گیرید و مأموریت را به خوبی انجام دهید، زبیر بن عوام بپا خواست و عرض کرد: یا رسول الله! من امر شما را اطاعت میکنم، حضرت فرمود: شما بنشینید این مأموریت از عهده شما خارج است.

بعد از این سعد به پا خواست و خود را برای در دست گرفتن پرچم آماده ساخت، پیغمبر فرمود: شما نیز توقف کنید زیرا انجام این کار از عهده شما هم بیرون است، در این هنگام حضرت رسول روی خود را به طرف علی بن ابی طالب آورد و فرمود: برخیزید و این پرچم را در دست بگیرید، و به طرف فدک حرکت کنید.

امیر المؤمنین علیه السلام طبق فرمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله به طرف فدک حرکت کردند و با مردم آن محل صلح و معاهده بستند که: باغهای فدک برای پیغمبر باشد و در مقابل، جان آنها از طرف مسلمین تأمین گردد و کسی به آنان صدمه و آزار نرساند، در این هنگام جبرئیل نازل شد و به پیغمبر گفت: خداوند به شما امر میکند که حقوق خویشاوندان خود را بدهید، و آنها را از خود راضی کنید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: یا جبرئیل خویشاوندان من که هستید، و حقوق آنان چیست؟ گفت: مقصود از خویشاوند فاطمه است، اینک باغهای فدک را به او بدهید زیرا خدا و رسول در آن حقی ندارند، پیغمبر فاطمه را طلبید و کتبا فدک را به وی تسلیم کرد، فاطمه علیها السلام پس از وفات حضرت رسول نزد ابو بکر رفت و این نامه را به وی ارائه داد و گفت: طبق این نامه فدک مال من و فرزندان من بوده است، و شما عدوانا او را تصرف کرده‌اید.

ابان گوید: هنگامی که پیغمبر از فتح خیبر فارغ شد، به وی مژده دادند که جعفر بن ابی طالب و یاران او از حبشه آمده‌اند، حضرت فرمود: امروز دو خوشحالی به من رسیده، یکی فتح خیبر و دیگری آمدن جعفر بن ابی طالب.

الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (متوفای ۵۴۸هـ)، إعلام الوری بأعلام الهدی، - ج ۱، ص ۲۰۸ تحقیق و نشر: تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ابن شهر آشوب، رشید الدین ابی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۵ تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م. المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، - ج ۲۱، ص ۲۲ تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

## روایت پنجم

ابن شهر آشوب در کتاب المناقب روایتی را چنین نقل می‌کند:

أَبُو الْقَاسِمِ مَحْفُوظُ الْبُسْتِيِّ فِي كِتَابِ الدَّرَجَاتِ - أَنَّهُ حَمَلَ بَعْدَ قَتْلِ مَرْحَبٍ عَلَيْهِمْ فَانْهَزَمُوا إِلَى الْحِصْنِ فَتَقَدَّمَ إِلَى بَابِ الْحِصْنِ وَضَبَطَ حَلْقَتَهُ وَكَانَ وَزْنُهَا أَرْبَعِينَ مَنًّا وَهَزَّ الْبَابَ فَارْتَعَدَ الْحِصْنُ بِأَجْمَعِهِ حَتَّى ظَنُّوا زَلْزَلَةً ثُمَّ هَزَّتْ أُخْرَى فَقَلَعَهُ وَدَحَا بِهِ فِي الْهَوَاءِ أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا.

ابوقاسم در کتاب الدرجات گوید: حضرت علی علیه السلام بعد از کشته شدن مرحب بر یهودیان حمله کرد که آنها بر قلعه فرار کردند حضرت نزدیک در قلعه شد و حلقه آن را گرفت و وزن

این در چهل من بود در را تکان داد که در لرزید تا آنجا که گمان کردند زلزله شده است سپس بار دیگر در قلعه را تکان داد و آن را از جا برکند و به اندازه چهل ذراع به طرف آسمان پرتاب کرد.

ابن شهر آشوب، رشید الدین ابی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۵ تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م. المجلسي، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۱، ص ۲۸۰ تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

## روایت هفتم

ابن شهر آشوب در ادامه روایت قبلی روایتی دیگری را نیز چنین از ابو سعید خدری نقل می کند:

أَبُو سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ وَهَزَّ حِصْنَ خَيْبَرَ حَتَّى قَالَتْ صَفِيَّةٌ قَدْ كُنْتُ جَلَسْتُ عَلَى طَاقٍ كَمَا تَجْلِسُ الْعُرُوسُ فَوَقَعْتُ عَلَى وَجْهِ فَظَنَنْتُ الزَّلْزَلَةَ فَقِيلَ هَذَا عَلِيٌّ هَزَّ الْحِصْنَ يُرِيدُ أَنْ يَقْلَعَ الْبَابَ

سعید خدری گوید: حضرت علی علیه السلام در خیبر را چنان تکان داد که صفیه گوید: من بر طاق همانند عروسان نشسته بودم که به صورت بر زمین افتادم و گمان کردم که زلزله ای رخ داده است که گفته شد این علی علیه السلام بود که در خیبر را تکان داد؛ زیرا قصد داشت که در قلعه را از جا بکند.

ابن شهر آشوب، رشید الدین ابی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۵ تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م. المجلسي، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۱، ص ۲۸۰ تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

## روایت هشتم

ابن مغزلی روایتی را از عبدالله بن عمر چنین نقل می کند:

قال عبد الله بن عمر: ان رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) دفع الراية يوم خيبر إلى رجل من أصحابه فرجع منهزما فدفعها إلى آخر فرجع يجبن أصحابه، ويجبنوه قد رد الراية منهزما فقال رسول الله ( صلى الله عليه وآله ): لأعطين الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه، فلما أصبح قال: ادعوا لي عليا فقبل يا رسول الله هو رمد فقال: ادعوه فلما جاء تفل رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) في عينيه، فقال اللهم ادفع عنه الحر والبرد،

ثم دفع الراية إليه فمضى وما رجع إلى رسول الله إلا بفتح خيبر، ثم قال أما إنه لما دنا من القموص اقبل أعداء الله من اليهود يرمونه بالنبل، والحجارة فحمل عليهم علي " عليه السلام " حتى دنا من الباب فثنا رجله، ثم نزل مغضبا إلى أصل عتبة الباب فاقتلعه ثم رمى به خلف ظهره أربعين ذراعا، قال ابن عمر: وما عجبنا من فتح الله خيبر على يدي علي " عليه السلام " ولكننا عجبنا من قلعه الباب ورميه خلفه أربعين ذراعا، ولقد تكلف حمله أربعون رجلا فما أطاقوه فأخبر النبي ( صلى الله عليه وآله ) بذلك فقال: والذي نفسي بيده لقد أعانه عليه أربعون ملكا.

عبد الله بن عمر می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله روز جنگ خیبر، پرچم را به مردی از یارانش داد و او شکست خورده برگشت. آن را به یکی دیگر از یارانش داد. او هم در حالی برگشت که یارانش را می ترساند و همراهانش هم او را بیم می دادند و پرچم را باز آورد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدای و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش هم او را دوست می دارند و او بر نمی - گردد تا خداوند به دستش فتح نصیب فرماید، و چون فردا صبح شد پیامبر فرمود:

علی را برای من فراخوانید. گفته شد: او درد چشم است. فرمود او را بیاورید، و چون علی (علیه السلام) آمد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان خویش را در هر دو چشم او افکند و عرض کرد: پروردگارا! گرما و سرما (تب و لرز) را از او دفع فرمای. علی علیه السلام حرکت کرد و به سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) برنگشت مگر پس از فتح. گوید چون پیامبر او را فرستاد و علی (علیه السلام) به دژ قموص (نام یکی از دژهای استوار خیبر) نزدیک شد، یهودیان - دشمنان خدا - شروع به تیر باران و سنگ زدن به علی علیه السلام کردند و او حمله کرد و خود را نزدیک در رساند و جای پای خود را استوار کرد و خشمگین پیاده شد و چهار چوبه در را گرفت و آن را از ریشه درآورد و به اندازه چهل ذراع پشت سر خویش انداخت. ابن عمر می گوید: ما از فتح خیبر به دست علی چندان تعجب نکردیم که از کندن در و انداختن آن چهل ذراع دورتر. چهل مرد خواستند آن را از جای خود تکان دهند و نتوانستند و چون این خبر را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) دادند، فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست، چهل فرشته بر آن کار او را مدد کردند.

النيسابوري، ابو علي محمد بن الفتال (الشهيد ٥٠٨هـ)، روضة الواعظين، تحقيق: السيد محمد مهدي السيد

حسن الخراسان، ناشر: منشورات الرضى - قم. روضة الواعظين - الفتال النيسابوري - ص ١٢٧



## روایت نهم

شیخ مفید در الارشاد چنین نقل می کند:

وَقَدْ ذَكَرَ ذَلِكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ فِيَمَا رَوَاهُ عَنْ مَشِيخَتِهِ فَقَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْزَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَرَامٍ عَنْ أَبِي عَتِيقٍ عَنْ ابْنِي جَابِرٍ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ، صَدَقَ الرَّأْيَةَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمٍ خَيْرٍ بَعْدَ أَنْ دَعَا لَهُ فَجَعَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسْرِعُ الْمَسِيرَ وَأَصْحَابُهُ يَقُولُونَ لَهُ ارْفُقْ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى الْحِصْنِ فَاجْتَذَبَ بَابَهُ فَأَلْقَاهُ بِالْأَرْضِ

الْبَاب

و هذا مما خصه الله تعالى به من القوة وخرق به العادة وجعله علما معجزا كما قدمناه

جابر گوید روز جنگ خیبر، پیغمبر رایت فتح را بدست علی علیه السلام داد و همان روز علی علیه السلام را برای کمک به اسلام حضور خود دعوت کرد علی علیه السلام برای انجام فرموده با سرعت بطرف خیبر حرکت کرد و اصحاب او می گفتند با تانی حرکت کن لیکن او توجهی نکرده کنار در آمد از جا کند و بر روی زمین انداخت پس از این هفتاد نفر از ما کنار آن آمده شاید بتوانیم آن را بمحل خودش برگردانیم بزور توانستیم.

وی در ادامه گوید: این عمل، ویژه علی علیه السلام و معجزه آن جناب بوده است.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبی عبد الله العکبری البغدادی (متوفای ۴۱۳ هـ)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۳۳، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث، ناشر: دار المفید للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳ م

ابن شهر آشوب، رشید الدین أبی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل أبی طالب، ج ۲، ص ۱۲۵ تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، - ج ۴۱، ص ۲۷۹ تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

## روایت دهم

شیخ صدوق رحمه الله روایتی را چنین نقل می کند:



حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَفْرِ الصَّائِعُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا  
 مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ عَزِيزِ الدَّمَشْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهَيْعَةَ عَنْ ابْنِ قُبَيْلٍ  
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ، صَدَفَعَ الرَّايَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ  
 أَصْحَابِهِ فَرَجَعَ مُنْهَزِمًا فَدَفَعَهَا إِلَى آخَرَ فَرَجَعَ يُجَبِّنُ أَصْحَابَهُ وَيُجَبِّنُونَهُ قَدْ رَدَّ الرَّايَةَ مُنْهَزِمًا فَقَالَ  
 رَسُولُ اللَّهِ، صَلَاةُ عِطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ  
 اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ ادْعُوا إِلَيَّ عَلِيًّا فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ رَمِدٌ فَقَالَ ادْعُوهُ فَلَمَّا جَاءَ  
 تَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ، صَفِي عَيْنَيْهِ وَقَالَ اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْهُ الْحَرَ وَالْبَرْدَ ثُمَّ دَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ وَمَضَى فَمَا رَجَعَ  
 إِلَى رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا بِفَتْحِ خَيْبَرَ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا دَنَا مِنَ الْغَمُوصِ أَقْبَلَ أَعْدَاءَ اللَّهِ مِنَ الْيَهُودِ يَرْمُونَهُ  
 بِالنَّبْلِ وَالْحِجَارَةِ فَحَمَلَ عَلَيْهِمْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى دَنَا مِنَ الْبَابِ فَثَنَى رِجْلَهُ ثُمَّ نَزَلَ مُغْضَبًا إِلَى  
 أَصْلِ عَتَبَةِ الْبَابِ فَاقْتَلَعَهُ ثُمَّ رَمَى بِهِ خَلْفَ ظَهْرِهِ أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا قَالَ ابْنُ عَمْرٍو مَا عَجَبْنَا مِنْ فَتْحِ اللَّهِ  
 خَيْبَرَ عَلَى يَدَيْ عَلِيٍّ وَلَكِنَّا عَجَبْنَا مِنْ قَلْعِهِ الْبَابَ وَرَمِيهِ خَلْفَهُ أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا وَلَقَدْ تَكَلَّفَ حَمَلَهُ  
 أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَمَا أَطَاقُوهُ - فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ، صَبْدِكَ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ أَعَانَهُ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ  
 مَلَكًا

عبد الله بن عمرو بن عاص گفت روز خیبر پیغمبر پرچم را به یکی از اصحابش داد و گریزان  
 برگشت و یاران او را می ترسانید و آنها وی را ترسو می خواندند که با پرچم شکست خورده برگشته،  
 رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود فردا پرچم را به مردی دهم که خدا و رسولش را دوست دارد  
 و خدا و رسولش او را دوست دارند و برنگردد تا به دست او فتح شود صبح که شد فرمود علی را نزد  
 من بخوانید، گفتند یا رسول الله چشمش درد می کند گفت او را بخوانید چون آمد پیغمبر آب دهانش  
 را به چشمش زد و فرمود: خدایا گرما و سرما را از او بگردان و پرچم را به دست او داد و رفت و نزد  
 رسول خدا صلی الله علیه وآله برگشت مگر با فتح خیبر ز

راوی گفت چون علی به قلعه غموص نزدیک شد دشمنان خدا از یهود او را به تیر و سنگ  
 می زدند و او پیش می رفت تا خود را به در قلعه رسانید و خشمناک پا از رکاب تھی کرد و پیاده شد و  
 عتبه در را گرفت و آن را از جا کند و چهل ذراع پشت سر خود پرتاب کرد ابن عمر گفت ما از اینکه  
 خدا قلعه را به دست علی گشود تعجب نکردیم و از این در عجب شدیم که چگونه در را کند و چهل  
 ذراع پشت سر انداخت با اینکه چهل مرد خواستند او را بردارند و نتوانستند، پیغمبر از سر آن خبر داد  
 و فرمود چهل فرشته با او در کردن در کمک کردند

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۶۰۲، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ -  
المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۱، ص ۲۶ تحقیق:  
محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

## روایت یازدهم

تمیمی مغربی روایت طولانی را از سعد نقل کرده و گوید:

الأعمش، باسناده، عن سعد بن أبي وقاص.... ودفع الراية إليه، فخرج يمشي كأنه أسد،  
ففتح الله عليه خيبر، ثم حمل باب المدينة حتى وضعه ناحية، فاجتمع عليه بعد ذلك سبعون  
رجلا، فلم يقدروا أن يحملوه...

سعد گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را داد به دست حضرت علی علیه السلام حضرت  
مانند شیری خارج شد و خیبر را فتح کرد سپس در شهر را برداشت و در گوشه ای گذاشت بعد از آن  
هفتاد نفر شدند تا بتوانند در را حرکت بدهند که نتوانستند

التمیمی المغربی، أبي حنيفة النعمان بن محمد (متوفای ۳۶۳ هـ)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، ج ۲  
ص ۱۹۵، تحقیق: السيد محمد الحسيني الجلالی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ هـ

## روایت دوازدهم

ابن شهر آشوب روایتی را از ابو رافع چنین نقل می کند:

تاريخ الطبري قال أبو رافع: سقط من شماله ترسه فقلع بعض أبوابه وتترس بها فلما فرغ  
عجز خلق كثير عن تحريكها

ابو رافع گوید: سپر حضرت علی علیه السلام از دست چپش افتاد تا اینکه حضرت برخی از  
درهای قلعه را کند و به جای سپر استفاده کرد زمانی که از جنگ فارغ شد خلق کثیری از حرکت دادن  
آن عاجز شدند.

ابن شهر آشوب، رشيد الدين أبي عبد الله محمد بن علي السروي المازندراني (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل أبي  
طالب، ج ۲، ص ۱۲۶، تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م.  
المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۱، ص ۲۸۱،  
تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

## حدیث سیزدهم

روایتی را محمد بن سلیمان کوفی در کتاب مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل کرده است:

محمد بن سلیمان قال: حدثنا عثمان بن محمد بن الأثغ قال: حدثنا جعفر بن مسلم السراج قال: حدثنا يحيى بن الحسن الحريري القزاز قال: حدثنا علي بن عياش عن ليث: عن أبي جعفر محمد بن علي قال: لما أقبل علي علي أهل خيبر أمر بالباب يقطع ثم احتمله علي ظهره فكان جسر الناس يعبرون عليه إلى ذلك الجانب قال: فوضعه فأمر عشرة أن يحملوه فلم يطيقوه قال: ثم أمر عشرين أن يحملوه فلم يطيقوه قال ثم أمر ثلاثين، فلم يطيقوه قال: ثم أمر أربعين فحملوه.

امام باقر علیه السلام می فرماید: زمانی که علی در مقابل اهل خيبر قرار گرفت امر کرد به در که کنده شود سپس در را برداشت و برپشتش گذاشت و به عنوان پلی قرار داد تا مردم به آن طرف بروند حضرت فرمود: علی علیه السلام در را بر زمین گذاشت و به ده نفر دستور داد که در را بلند کنند اما نتوانستند سپس به بیست نفر فرمود بردارید باز نتوانستند به سی نفر امر کرد باز نتوانستند سپس به چهل نفر دستور داد که حمل کردند.

الكوفي القاضي، محمد بن سليمان (متوفى حدود ٣٠٠هـ)، مناقب الامام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، ج ٢، ٥٦٢، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ

## حدیث چهاردهم

طبرسی روایتی را نقل می کند که حضرت علی علیه السلام در روز شوری به جریان کندن در خيبر احتجاج کردند:

رَوَى عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَامِ..... قَالَ قَالَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَحْتَمِلُ بَابَ خَيْبَرَ حِينَ فَتَحَهَا فَمَشَى بِهِ مِائَةَ ذِرَاعٍ ثُمَّ عَالَجَهُ بَعْدَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَلَمْ يُطِيقُوهُ، غَيْرِي؟! قَالُوا: لَا...

حضرت علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که درب خيبر را یک صد ذراع حمل نموده و پس از فتح قلاع خيبر چهل نفر هم نتوانند آن را بدوش کشند؟ گفتند: نه.

الطبرسی، ابي منصور أحمد بن علی بن ابي طالب (متوفای ۵۴۸هـ)، الاحتجاج، ص ۲۰۵، تحقیق: تعلیق وملاحظات: السيد محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

## وزن و اندازه در خیبر چقدر بوده است؟

يعقوبی درباره سنگینی و ضخامت در خیبر که توسط حضرت علی علیه السلام کنده شد، می نویسد:

ثم كانت وقعة خيبر في أول سنة ۷ ففتح حصونهم وهي ستة حصون السالم والقموص والنطاة والقصاراة والشق والمربطة وفيها عشرون ألف مقاتل ففتحها حصنا حصنا فقتل المقاتلة وسبى الذرية وكان القموص من أشدها وأمنعها وهو الحصن الذي كان فيه مرحب بن الحارث اليهودي فقال رسول الله لأدفعن الراية غدا إن شاء الله إلى رجل كرار غير فرار يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله لا ينصرف حتى يفتح الله على يده فدفعها إلي علي فقتل مرحبا اليهودي واقتلع باب الحصن وكان حجارة طوله أربع أذرع في عرض ذراعين في سمك ذراع فرمى به علي بن ابي طالب خلفه ودخل الحصن ودخله المسلمون

دژ قموص از نفوذ ناپذیرترین و استوارترین دژهای خیبر، و همان دژی است که مرحب در آن بود.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «فردا پرچم را به مردی حمله کننده و بی گریز می دهم که خدا و پیامبرش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند. بازمی گردد تا آنگاه که خداوند قلعه را برایش بگشاید.» و پرچم را به علی (علیه السلام) سپرد و او مرحب را کشت و در قلعه را که سنگی به درازای چهار ذراع و پهنای دو ذراع و ضخامت یک ذراع بود از جای کند و به پشت سر خود افکند و به همراه مسلمانان وارد قلعه شد. همچنین ابو الفداء در تاریخش تصریح می کند که علی همان کسی است که مرحب را کشت، و داستان سپر قرار دادن در قلعه توسط آن حضرت را حکایت نموده است.

اليعقوبی، أحمد بن ابي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفای ۲۹۲هـ)، تاریخ اليعقوبی، ج ۲، ص ۵۶،

ناشر: دار صادر - بيروت

محمد جریرطبری نیز درباره اندازه در قلعه خیبر گوید:

حمل باب خيبر بشماله وهو أربعة أذرع في خمسة أشبار في أربعة أصابع عمقا، حجرا صلدا دور ثمانية، فأثر فيه بأصابعه، وحمله بغير مقبض! ثم ترس به، وضارب الأقران بسيفه حتى هجم عليهم، ثم زجه من ورائه أربعين ذراعا، فاجتمع عليه قسامة حتى أزالوه عن مكانه!

علی علیه السلام در خیبر را با دست چپش بلند کرد که چهار زراع در پنج و جب که عمقش چهار انگشت بود سنگ سختی بود که اثر انگشت در آن ماند و آن سنگ را که دستگیره نداشت حمل می کرد سپس سپر قرار داده و با شمشیرش پهلوانان را می زد که و بر آنها هجوم می برد سپس در قلعه را به اندازه چهل زراع به پشت سرش پرت کرد عده زیادی جمع شدند تا آن در را از جایش حرکت بدهند.

الطبری، محمد بن جریر الطبری ( الشیعی قرن ۴ )، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام، ص: ۳۲۸ تحقیق: الشیخ أحمد المحمودی، چاپخانه: سلمان الفارسی - قم سال چاپ: ۱۴۱۵ چاپ: الأولى المحققة در سنگینی در خیبر همین بس که هفتاد و یا چهل نفر نتوانستند آن را حرکت بدهند همچنانکه در روایات فوق به آن اشاره شده و در برخی روایات تصریح شده بود که جمع کثیری جمع شدند؛ ولی باز نتوانستند در را جابجا کنند.

### کندن در خیبر با قدرت بشری چگونه امکان داشت؟

از آنجا که در خیبر سنگین بوده و تا هفتاد نفر نمی توانستند آن را جابجا، پس حضرت علی علیه السلام با چه قوت و قدرتی به تنهایی توانست آن در سنگین قلعه خیبر را از جا بکند و تا چهل زراع به پشت سرش پرتاب کند؟

### الف: قوت الهی

مطلب اول در این خصوص همچنان که خود حضرت علی علیه السلام به آن اذعان می کند، این است که ایشان با قدرت الهی و ربانی توانست آن در سنگی را بلند بکند. فخر رازی در این باره گوید:

قال علي بن أبي طالب كرم الله وجهه: والله ما قلعت باب خيبر بقوة جسدية ولكن بقوة ربانية. وذلك لأن علياً كرم الله وجهه في ذلك الوقت انقطع نظره عن عالم الأجساد وأشرقت الملائكة بأنوار عالم الكبرياء فتقوى روحه وتشبه بجواهر الأرواح الملكية وتلألأت فيه أضواء عالم القدس والعظمة فلا جرم حصل له من القدرة ما قدر بها علي ما لم يقدر عليه غيره وكذلك

العبد إذا واطب على الطاعات بلغ إلى المقام الذي يقول الله كنت له سمعاً وبصراً فإذا صار نور جلال الله سمعاً له سمع القريب والبعيد وإذا صار ذلك النور بصراً له رأى القريب والبعيد وإذا صار ذلك النور يداً له قدر على التصرف في الصعب والسهل والبعيد والقريب

علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا که من در خیبر را به قوه جسمانی نکنم بلکه به قوه ربّانی از جای برآوردم». و علّت این امر آن است که علی علیه السلام در آن وقت نظرش از عالم اجسام و طبع و طبیعت منقطع و جدا بود و فرشتگان عالم کبریا و عظمت خدا از نور جلال و عظمت در دل او افاضه کرده بودند، بنابراین روحش به قوای ملکوتی قوّت گرفت و شباهت به آن حقایق و جواهر ارواح عالم ملکوت پیدا کرد و نورهای شدید عالم قدس و عظمت در وجود او درخشان و متلاًّلاً شد، بنابراین چنان قدرت و قوّتی در او طلوع کرد که در خیبر (را که چهل و چهار نفر نتوانستند از زمین بردارند او به یک ضربه کند و پرتاب کرد و پل برای عبور لشگر به داخل قلعه خیبر قرار داد، و آن) را چنان از جا برکند که دیگران ابداً چنین قدرتی در آنها دیده نشد. تا اینجا کلام رازی را نقل کردیم.

الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر التمیمی (متوفای ۶۰۴هـ)، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۷۷ ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

الشهرستانی، محمد بن عبد الکریم بن اّبی بکر أحمد (متوفای ۵۴۸هـ)، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۲ تحقیق: محمد سید کیلانی، ناشر: دار المعرفة - بیروت - ۱۴۰۴هـ

النيسابوري، نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين المعروف بالنظام الأعرج (متوفای ۷۲۸هـ)، تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ج ۴، ص ۴۱۸ تحقیق: الشيخ زکریا عمیران، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م.

العیدروسی، عبد القادر بن شیخ بن عبد الله الوفاء: ۱۰۳۷، تاریخ النور السافر عن أخبار القرن العاشر، ج ۱، ص ۸۱ دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۰۵، الطبعة: الأولى

ایچی نیز این مساله را به عنوان یکی از ادله شیعه برای خلافت حضرت علی علیه السلام مطرح کرده و به آن اشکالی نمی گیرد:

مزید قوته حتی قلع باب خیبر بیده وقال « ما قلعت باب خیبر بقوة جسمانية لكن بقوة

إلهية »

قدرت آن حضرت چنان زیاد بود که در خیبر را با دست خود از جا کند و گفت: من در خیبر

را با قوت جسمانی نکنم: بلکه با قوت الهی کنم

الإيجي، عضد الدين (متوفى ۷۵۶هـ)، كتاب المواقف، ج ۳، ص ۶۲۸ تحقيق: عبد الرحمن عميرة، ناشر: دار الجبل، لبنان، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

ابن ابى الحديد نيزمى نويسد:

**ونحو قول علي: والله ما قلعت باب خبير بقوة جسدانية، بل بقوة إلهية،**

حضرت على عليه السلام فرمود: بخدا قسم در خبير را نه با قوت بدن بلکه با قدرت الهی از جا كندم.

ابن أبى الحديد المدائنى المعتزلى، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ج ۵، ص ۵ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

وى در جاي ديگر نيز مى نويسد:

**والله ما قلعت باب خبير، ودكدت حصن يهود بقوة جسمانية بل بقوة إلهية.**

به خدا قسم در خبير را با قدرت جسمانى نكنده و قلعه خبير را فرو نريختم بلکه با قوت الهی انجام دادم

ابن أبى الحديد المدائنى المعتزلى، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۱۶۹، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ج ۵، ص ۵ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

ذهبی در کتاب المنتهی الاعتدال این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

**وقال صلى الله عليه وسلم ما اقتلعه بقوة جسمانية بل بقوة ربانية**

أبو عبد الله محمد بن عثمان الذهبي الوفاء: ۷۴۸هـ المنتقى من منهاج الاعتدال فى نقض كلام أهل الرفض والاعتزال، ج ۱، ص ۵۱۸ تحقيق: محب الدين الخطيب دارالنشر:

قطب راوندی روایتی را از حضرت علی علیه السلام در این باره چنین نقل می کند:

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاعْلَمَ أَنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ يَسُدُّ فَوْرَةَ جُوعِهِ بِقُرْصِيهِ لَا يَطْعَمُ الْفِلْدَةَ فِي حَوْلِيهِ إِلَّا فِي سُنَّةِ أُضْحِيَّةٍ وَلَنْ تَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ فَأَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ قُوْتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ هَذَا قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ مُبَارَزَةِ الْأَقْرَانِ وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْرٍ بِقُوَّةِ جَسَدَانِيَّةٍ وَلَا بِحَرَكَةِ غَدَائِيَّةٍ لَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكيَّةٍ وَنَفْسٍ بِنُورِ رَبِّهَا مُضِيَّةٍ

علی - علیه السلام - فرمود: بدان که امام شما از دنیا به دو لباس کهنه اکتفا کرده و شدت گرسنگی خود را با دو قرص نان برطرف نموده و در طول سال، گوشت نمی خورد مگر در عید قربان.

و شما این کار را نمی‌توانید بکنید، پس مرا با ورع و اجتهاد کمک کنید. مثل اینکه کسی می‌گوید: اگر غذای علی بن ابی طالب - علیه السلام - این گونه باشد پس از ضعف، نمی‌تواند با پهلوانان مبارزه کند و با شجاعان مقابله نماید! به خدا سوگند! من در خیبر را با قدرت جسمانی و تحرک غذایی، از جا نکندم. بلکه من به قوه ملکی و روحی که به نور پروردگارش، روشن است تأیید شدم

الراوندي، قطب الدين (متوفای ۵۷۳هـ)، الخرائج والجرائح، تحقیق و نشر مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام -

قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ

شیخ صدوق نیز در این باره چنین نقل می‌کند:

فَرُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَرَمَيْتُ بِهِ خَلْفَ ظَهْرِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا بِقُوَّةٍ جَسَدِيَّةٍ وَلَا حَرَكَةَ غِذَائِيَّةٍ لَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةٍ مَلَكُوتِيَّةٍ وَنَفْسٍ بِنُورِ رَبِّهَا مُضِيئَةٍ وَأَنَا مِنْ أَحْمَدَ كَالضُّوءِ مِنَ الضُّوءِ وَاللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ وَلَوْ مَكَّتَنِي الْفُرْصَةُ مِنْ رِقَابِهَا لَمَا بَقَيْتُ وَمَنْ لَمْ يُيَالِ مَتَى حَتْفُهُ عَلَيْهِ سَاقِطٌ فَجَنَانُهُ فِي الْمَلَمَاتِ رَابِطٌ - حَدَّثَنِي بِذَلِكَ وَبِجَمِيعِ الرِّسَالَةِ الَّتِي فِيهَا هَذَا الْفَصْلُ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدِّقَاقِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْحَبَالِ الطَّبْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَشَّابُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِحْصَنٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع.

روایت شده که امیر المؤمنین در ضمن نامه خود سهل بن حنیف نوشت من در خیبر را به توانای تنی و نیروی غذایی نکندم و چهل ذراع به عقب نینداختم؛ بلکه از قدرت ملکوتی و جان خدا پرورده‌ای کمک گرفتم. من پرتوی از نور احمد هستم، به خدا اگر همه عرب برای نبرد با من همدست شوند از آنها نگریم و اگر فرصت به دست آید همه را گردن زخم هر که از من نهراسد مرگش گریبانگیر است و دلش در پیشامدها برجا است. و حدیث کرد من را با این مطلب و به تمام رساله‌ای که این فضل نیز در آن است، علی بن احمد بن موسی.....

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۶۰۴ تحقیق و نشر: قسم

الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، - ج ۲۱، ص ۲۶

تحقیق: محمد الباقر البهودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

ابن شهر آشوب، رشید الدین ابی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل ابی

طالب، ج ۲، ص ۷۸ تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م.



همچنین ديلمی نیز روايتی را به اين مضمون نقل می کند:

**وقال عليه السلام والله ما قعلت باب خيبر بقوة جسمانية ولكن بقوة ربانية**

الديلمی، الحسن بن محمد وفات: ق ۸، إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۴۶ ناشر: انتشارات الشريف الرضى، سال

چاپ: ۱۴۱۵ - ۱۳۷۴ ش چاپخانه: امير - قم، چاپ: الثانى

**ب: با کمک ملائکه**

روایاتی که جریان فتح خیبر را توسط حضرت علی علیه السلام بازگو می کنند به این نکته نیز اشاره کرده اند که فرشتگان در جنگ خیبر در خدمت حضرت علی علیه السلام بوده و حضرت را در کندن در قلعه خیبر یاری می کردند.

شیخ صدوق رحمه الله در این باره چنین نقل می کند:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَفْرِ الصَّائِعُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ عَزِيزِ الدَّمَشْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهَيْعَةَ عَنْ ابْنِ قُبَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ ابْنُ عَمْرٍو مَا عَجَبْنَا مِنْ فَتْحِ اللَّهِ خَيْبَرَ عَلَى يَدَيْ عَلِيٍّ وَلَكِنَّا عَجَبْنَا مِنْ قَلْعِهِ الْبَابِ وَرَمِيهِ خَلْفَهُ أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا وَلَقَدْ تَكَلَّفَ حَمَلُهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَمَا أَطَاقُوهُ - فَأَخْبَرَ النَّبِيُّ، صَبْدِلِكَ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ أَعَانَهُ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ مَلَكًا

ابن عمر گفت ما از اینکه خدا قلعه را به دست علی علیه السلام گشود تعجب نکردیم و از این در عجب شدیم که چگونه در را کند و چهل ذراع پشت سر انداخت با اینکه چهل مرد خواستند او را بردارند و نتوانستند، پیغمبر از سر آن خبر داد و فرمود: چهل فرشته با او در کندن در کمک کردند

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسين (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۶۰۲، تحقیق و نشر: قسم

الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۱، ص ۲۶ تحقیق:

محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

النیسابوری، ابو علی محمد بن الفتل (الشهيد ۵۰۸هـ)، روضة الواعظین، ص ۱۲۷، تحقیق: السيد محمد مهدي

السيد حسن الخراسان، ناشر: منشورات الرضى - قم.

ابن شهر آشوب نیز روايتی را از پیامبر صلی الله علیه و اله در این باره کمک جبرئیل به حضرت

علی علیه السلام این چنین نقل می کند:

روض الجنان قال بعض الصحابة: ما عجبنا يا رسول الله من قوته في حمله ورميه واتراسه

وإنما عجبنا من اجساره واحدى طرفيه على يده فقال النبي صلى الله عليه وآله كلاما معناه يا هذا

نظرت إلى يده فانظر إلى رجله، قال: فنظرت إلى رجله فوجدتهما مملقتين فقلت هذا أعجب رجلاه على الهواء، فقال صلى الله عليه وآله: ليستا على الهواء **وانهما على جناحي جبرئيل**

در کتاب روض الجنان از برخی از صحابه نقل شده است که گفتند: ما از قدرت حضرت علی علیه السلام در حمل آن در، پرتابش آن و سپر قرار دادنش تعجب نکردیم بلکه از پل قرار دادن آن در قلعه که یک طرفش در دستش بود، تعجب کردیم پس پیامبر صلی الله علیه و آله کلامی را که معنیش این بود فرمودند: ای مرد به دستانت نگاه می کنی به پاهایت نگاه کنی که گفت من نگاه به پاهای حضرت علی علیه السلام که دیدم پاهایت در هواست (در زمین نیست) و از این تعجب کردم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پاهای علی علیه السلام در هوا نبود بلکه بر بالهای جبرئیل بود

ابن شهر آشوب، رشید الدین ابی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای ۵۸۸هـ)، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۶ تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م. المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۱، ص ۲۸۱، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

## نکات پایانی

۱. قلع باب خیبر به وسیله حضرت علی علیه السلام از واقعیت هایی است که قابل انکار نیست. روایات فروان نیز بر این مسئله تاکید داشته و علمای بزرگ اهل سنت نیز بر آن اعتراف کرده اند.

۲. در روایات اشاره شده که حضرت علی علیه السلام نه تنها در قلعه را کند؛ بلکه آن را پلی قرار داد تا لشگر از آن عبور کرده و به داخل قلعه وارد شوند.

۳. در قلعه آن چنان سنگین بود که هفتاد نفر، و یا چهل نفر و یا کمتر نتوانستند آن را تکان بدهند و یا بردارند. و این اختلاف در اعداد نفرات افراد دلالت بر تعارض روایات نیز نمی کند؛ بلکه به این صورت قابل جمعند که افراد گروه گروه، چند نفر چند نفر می آمدند و در قلعه را امتحان می کردند، ولی قادر بر حرکت دادن و یا برداشتن آن در نبودند. همچنانکه ابن حجر نیز به این مسئله اشاره کرده و گوید:

**والجمع بينهما أن السبعة عالجوا قلبه والأربعين عالجوا حمله والفرق بين الأمرين ظاهر**

جمع بین روایات (هفت نفر و چهل نفر) این است که هفت نفر در را خواستند حرکت دهند و چهل نفر نیز خواستند در قلعه را حمل کنند. فرق بین این دو امر آشکار است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۴۷۸، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفه - بیروت.

۴. در برخی روایت اشاره شد که حضرت چندین در قلعه خیبر را از جا کند.

۵. در روایتی اشاره شد که حضرت علی علیه السلام نه تنها از در قلعه به عنوان سپر استفاده

کرد، بلکه آن را به عنوان پلی قرار داد تا لشگریان اسلام از روی آن عبور کرده و داخل قلعه شوند.

۶. برداشتن در قلعه به وسیله حضرت علی علیه السلام با قدرت ربانی و یا با کمک جبرئیل و

ملائکه بوده است نه با قدرت جسمانی.

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة علی بن أبی طالب علیه السلام

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)